



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کاوه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۸ مهر ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۵ هجری * * Jalrg. 2 • Nr. 18/19 • 15. Februar 1917

طول این خطوط و عظمت اردوهای طرفین در آنها فوق العاده است. صف غربی از دریای شمال تا سرحد سوئیس تقریباً ۵۰ فرسنگ طول دارد و در تمام این طول خندقهای طرفین رو بروی هم با اسلحه درجه اول و تمام استعداد جنگی فوق العاده از بهترین و بالاترین نوعی که دنیا تا امروز رسانده صف کشیده‌اند و شاید روی هم رفته قریب ده میلیون سرباز (۲۰ کرور) از طرفین مشغول جنگ با همدیگر هستند. صف جنگ شرقی طولانی‌تر است و قریب به ۲۵۰ فرسنگ است که از حوالی ریگا در ساحل دریای بالتیک شروع کرده تا جنوب اودسا در ساحل دریای سیاه تمتد میشود. یک میدان سوم مهتی هم صف جنگی تیروول است میان اتریش و ایتالیا. گذشته از این سه صف جنگی میدانهای مهم دیگر میدان قفقاز است میان عثمانی و روس، و میدان عراق عرب میان انگلیس و عثمانی، و میدان سرحد مصر میان انگلیس و عثمانی، و میدان مقدونیه میان بلغار و متحدین او از یک طرف و قشون فرانسه و انگلیس از طرف دیگر، و بالأخره میدان جنگ ایران است که در واقع متصل بصف جنگی قفقاز است میان روس از یک طرف و قشون عثمانی و ایرانی از طرف دیگر. غیر از این میدانهای مستقیم و متصل بعضی میدانها هم در

سال دوم کاوه

روزنامه «کاوه» که در هیجدهم ربیع الاول سال گذشته شروع بانشار کرده بود اینک قدم بسال دوم خود میگذارد. باین مناسبت میخواهیم یک نظر اجمالی بخود سیر جنگ در دنیا عموماً و ایران خصوصاً بیفکنیم و خوانندگان ایرانی خودرا که اطلاعات مرتبی از جنگ دنیا بایشان نرسد بخلاصه از اوضاع سال گذشته یاد آوری نمائیم: جنگ دنیائی که اکنون میان ده دولت بزرگ و کوچک از یک طرف (متفقین) و چهار دولت از طرف دیگر (متحدین) بر پاست چندین میدان بزرگ و کوچک دارد. مهم‌ترین و بزرگترین این میدانها صف جنگ غربی میان آلمان از یک طرف و فرانسه و انگلیس و بلژیک از طرف دیگر است و صف جنگ شرقی میان آلمان و اتریش از یک طرف و روس از طرف دیگر است. (اخیراً بواسطه دخول رومانی بجهت این صف از طرف جنوب شرقی امتداد یافته و تا ساحل دریای سیاه رسیده و قشون بلغار و عثمانی هم در همین خط جنگی اشتراک پیدا کرده‌اند.)

شعبان بالأخره قشون فرانسه و انگلیس هجومی را که بقول خودشان باید منتهی بفتح کامل و تخلیه مطلق خاک فرانسه و بلژیک شود شروع نمودند. جنگهای سم در این جنگ بی مانند دنیا از حیث شدت بی همتاست. بنا بر روزنامه‌های رسمی خود انگلیس تلفات انگلیسها در آنجا روزانه کمتر از ۵۰۰ نفر نبوده. و رویهمرفته در تمام مدت که حمله سم طول کشید تلفات انگلیس و فرانسه کمتر از هفتصد هزار نبوده است و نتیجه آن فقط پس گرفتن فرسخ مربع گردید.

در ماه شوال تقریباً تمام این هجومها در میدانهای مختلفه متوقف گردیده بود و نسبت بکوشش و مخارج و جانبازیهای وافر نتیجه حاصله بسیار ناقابل بود: میسر قشون بروسیلف از بوگون گذشته و بکوههای کارپات رسیده و میمنه آن از رودخانه استر عبور نموده بود، ایتالیاها مختصر پیشرفتی نموده و شهر گرتزرا متصرف گردیده‌اند. اما در میدان سم که میدان اهم است جای آن دارد که بگوئیم تبر انگلیس و فرانسه بسنگ خورد چه حقیقه قشون آلمان در آنجا حکم دیوار سنگی را پیدا نموده که هر هجومی در مقابل آن بی نتیجه میماند.

در میدان قفقاز و قسکه متفقین داردا نل را تخلیه نمودند و زبده قشون عثمانی که در اسلامبول و حوالی آن اردو داشت آزاد شد بیم آن میرفت که عثمانیها این قشون را بمیدان قفقاز آورده در آنجا بنای هجوم بگذارند. سرتیپ یودنیچ^(۱) فرمانده قشون روس ملتفت خطر گردیده و در اوایل ربیع الثانی بنای یورش را گذارد و در ۱۱ ماه ارز روم را متصرف شد. در اواخر جمادی الاولی قشون تازه عثمانی وارد میدان جنگ گردید و در شعبان آنها هم شروع بهجوم نمودند.

دول بیطرف

وقتی که متفقین از رسیدن نتیجه مطلوبه از راه «وحدت حرکات نظامی» وحالات مختلفه در آن واحد در همه میدانهای جنگ نا امید شدند باز متوسل بجدعه و نیرنگ گردیده و با حدتی بیش از پیش بجان دول بیطرف افتادند. از سال قبل بعنوان یاری سرستان در سلانیک که بندری است یونانی در تحت حکمرانی جنرال سارای فرانسوی قشون مختلطی پیاده کرده بودند و شروع بیک سلسله مداخلات بیجا در امور داخلی یونان نموده بودند که در حقیقت در حکم شکنجه ملت بیگناه یونان از طرف «حامیان دول ضعیف» بود. از آنجمله بهر کجا دست یاقسد پستخانه و تلگرافخانه را در تحت نظارت و تفتیش خود گرفتند. در اول وهله و تیزلوس مشهور رئیس الوزرای سابق یونان رسماً علم مخالفت با شاه و وطن پرستان یونان برافراخت و طرفداری از خلع سلاح قشون یونان نمود تا آنکه در اواخر شعبان متفقین برجسارت خود افروخته و بدون هیچگونه حقی رسماً مطالبه مسئله مذکور را نمودند و هر روز بهانه اسباب افتادن هیئت دولت را فراهم آوردند ولی هیچ هیئت دولتی حاضر نشد اطاعت اوامر آنها را بنماید.

مستعمرات آلمان بود که حالا اغلب تمام شده و فقط مختصری در سواحل افریقای شرقی از مستعمرات آلمان مانده که هنوز جنگ میان بهادران محصور آلمان و قشون انگلیس بر پاست ولی کار آلمانیان قهرمان که از همه جا بریده هستند بعد از دو سال و نیم جنگ بی امداد نزدیک بسختی دیده میشود. آنچه ذیلاً بطور اختصار یاد داشت میشود خلاصه ایست از وقایع سالیانه که بسرعت نظری بدان انداخته میگردیم:

جنگ جهانگیر در یک سال گذشته

فیروزی اولین بوسه خود را در این سال باز بیاران دیرینه خود دول چهار گانه اتحاد داد. پس از اتمام کار سرستان کوه سیاه نیز در اواسط ربیع الاول ۱۳۳۴ در تصرف قشون متحدین در آمد و این فتح شایان که چند روزی پس از تخلیه داردا نل (سوم ربیع الاول) واقع شد مشت متفقین را سخت باز نمود و شکست خونین انگلیسها هم که آمده بودند محصورین کوت العماره را نجات بخشید در ۱۵ ربیع الاول مزید بر علت شده تمام امیدواریهای را که دول اتفاق در باره ترمیم خرابکاریهای سال پیش بملتهای خود داده بودند بیاد داد و چشم پیشوایان سیاسی و نظامی آنها را باز نمود و فهمیدند که آب دارد از سرشان میگذرد و اگر دست و پائی نکند پلشان آن طرف آب است. لهذا پس از عقد مجالس و محافل زیاد و شور و صلاح با یکدیگر بنارا بر تهیه هجوم عمومی در تمام میدانها گذاردند و در باره لزوم اتحاد عمومی حرکات جنگی متفقاً رأی دادند. غافل از اینکه وحدت حرکات جنگی و هم آهنگی از وحدت نظر و مقصد برمیخیزد و قشونهای رنگارنگ دول اتفاق ممکن نیست دارای یک مقصد باشند و از کوزه برون همان تراود که در اوست.

تا دول اتفاق خواستند بخود بجنبند دول مرکزی فرصت نداده و دست بکار هجوم گردیدند. در چهاردهم ربیع الاول ۱۳۳۴ قشون و لیمهد در میدان غرب در وردن که محکم ترین نقطه تمام صف جنگ است بنای هجوم را نهاد و فتوحات نمایان نصیب او گردید. اندکی بعد در رجب و شعبان اتریش هم در میدان جنگ با ایتالیا شروع بهجوم نهاد و دشمن را گردنه بگردنه تا جلگه ست کمونی^(۱) که مدخل دشت و نیز است عقب نشانند. چندین ماه گذشت بدون آنکه از دول اتفاق جنبش مهمی سر زند. استحکامات جلوی وردن متعاقب یکدیگر میافتادند. در ۱۴ ربیع الاول ۳ هزار نفر اسیر و بیش از یک فرسخ و نیم زمین طولاً در نیم فرسخ عرض بدست قشون آلمان افتاد. در ۱۹ همان ماه عده اسرا بده هزار رسید و قلعه مستحکم دوومون^(۲) هم گرفته شد. در ۶ جمادی الاولی عده اسرای فرانسه در شمال وردن به ۲۶۰۰۰ نفر رسید. در ماه شعبان قشون روس در تحت حکمرانی بروسیلف در صف جنگ روس و اتریش بنای هجوم را گذاشت. مقارن همین اوقات قشون ایتالیا هم در صف جنگی دیگر اتریش بنای حمله را نهاد. چند هفته بعد هم در ۲۸

Yudenitch (۱)

Douaumont (۲)

Sette Comuni (۱)

یورشی گذاشتند ولی نتیجه آن فقط پس گرفتن شهر مناستر گردید در ۲۲ محرم و شهر مناستر در منتهای جنوبی سرستان واقع است.

وقتیکه متفقین حال رومانی را دیدند ترسیدند همینکه کار آن مملکت تمام شود قشون متحدین از آنجا عنان بطرف مقدونیه برگرداند و قشون یونان هم با آنها یاری نموده و کار بر قشون سارای دشوار شود از اینرو یکباره برده را دریده و با شدت بیش از پیش بجان یونان افتادند و مقصودشان این بود که حالا که یونان حاضر نمیشود با آنها همراه شود اقلاب دست و بالش را چنان ببندند که با متحدین هم نتواند همراهی نافی نماید، در دوازدهم ذی القعدة کشتیهای جنگی خود را محض ترساندن یونانیان در جلوی پیره آوردند. و در اواسط ذی الحجة و نیزلوس بسلاونیک رفته و در آنجا در تحت اسم بی‌سمای حکومت دفاع ملی حکومتی بر پا نمود و خواست قشونی از مردم داو طلب تشکیل دهد ولی داو طلبی پیدا نشد و ملت یونان بر ضد اجحافات و ظلم و جور متفقین در همه جا نماینده دادند. متفقین باز صلاح را در استعمال زور و تعدی دانسته و در محرم ۱۳۳۵ یونان را مجبور نمودند قبول تکالیف شاقه که از آنجمله تسلیم مقدار مهمتی توپ و مهمات بود معادل همان مقداری که بدست بلغارها افتاده بود. و این مطالبات بصورت اتمام حاجتی بتوسط امیر البحر دوفورنه فرانسوی بدولت یونان اعلام شد و وعده انقضای آن ه صفر بود. چون مطالب مذکوره در تاریخ فوق انجام نیافته بود متفقین در پیره قشون بحری پیاده نموده و بطرف آن پایتخت یونان یورش بردند. ولی یونانیها بی حوصله شده با قشون متفقین بنای زد و خورد نهادند و از طرفین عده کشته گردید و متفقین قشون خود را جبراً پس کشیدند و شرط کردند که دولت یونان شش دستگاه (باتری) توپخانه خود را تسلیم نماید و تلفات و خسارتهائی هم را که بمتفقین وارد آمده از عهده برآید. ولی این شرایط ملت را بیشتر بهیجان آورده کار بر طرفداران و نیزلوس سخت شد و متفقین بنارا بر محاصره دریائی خاک یونان نهادند و خواستند ورود ما محتاج مملکتی را از خوراک و غیره جلوگیری نمایند تا زور گرسنگی و اضطراب ملت با مقاصد آنها همراه شود و در همان وقت حکومت موقتی را نیز که و نیزلوس در سلاونیک تشکیل داده بود رسماً شناختند و پشت سر هم اتمام حاجتبهائی گوناگون بدولت یونان فرستادند و عاقبت مطالبه کردند که دولت یونان قشون خود را از هر نقطه مملکت جمع نموده و در شبه جزیره پلوپونز که بکلی در جنوب یونان واقع است تمرکز دهد.

دیگر مملکت بیطرفی که در این سال از جرگه بیطرفی بیرون آمد جمهوری کوچک پرتغال است. پرتغال در افریقا مستملکات بزرگ دارد از قبیل موزامبیک و گینه و آنگولا و برای حفظ و حمایت آنها محتاج بانگلیس بود و از ابتدای جنگ غالباً از متفقین طرفداری میکرد و در حقیقت داخل در جنگ شده بود ولی رسمیتی نداشت. تا آنکه در ماه ربیع الثانی کشتیهای آلمان را که در بنادر پرتغال متحصن شده بودند توقیف نمود و با وجود تقاضای آلمان در استرداد آنها آنها را رها نمود. و این مسئله

مقارن همین احوال قشون بلغار محض تأمین سرحد جنوبی خود از سمت شمال شرقی یونان وارد خاک مقدونیه شرقی گردیده و در تاریخ ۲۵ ذی القعدة شهر قواله (کاولا) را گرفته و بساحل بحر الجزایر (اژه) رسیدند. در همین موقع بود که یک اردوی مهم یونانی محض کراهت از اطاعت بمتفقین با صرافت طبع تسلیم قشون بلغار و آلمان گردیده و بنوان مهمان بملکت آلمان نقل شدند.

چون با یونان آبی گرم نشد دول اتفاق تمام هم خود را صرف تحریک رومانی و کشیدن آن دولت بطرف خود نمودند تا آنکه بالأخره در ۲۷ شوال رومانی رسماً داخل جنگ بر ضد متحدین گردید. اعلان جنگ رومانی باتریش مصادف شد با اعلان جنگ ایتالیا با آلمان و با ارتفاع هیندنبرگ بمقام ریاست اداره مرکزی جنگ.

در این وقت بیم آن میرفت که یونان هم مجبوراً بر ضد دول اتحاد داخل جنگ شده و با کمک قشون مختلط سارای که در بندر سلاونیک متمرکز بود از جنوب بلغار هجوم بیاورد. ولی مسئله چنانکه گفته شد برعکس اتفاق افتاد و حمله از جانب قشون بلغار بعمل آمد. متفقین در این موقع که برای یاری رومانی و اخذ نتایج مطلوبه میبایستی شب و روز در جد و جهد باشند بر عکس گوینا که در تمام میدانها فلج بر قشون آنان مستولی شده باشد بدون حرکت از دور نظاره انهدام سریع رومانی را در جنگ عقاب آلمان و اتریش میکردند. برعکس قشون دول اتحاد در باره رومانی منتهای سرعت و حدت را بعمل آورد. همان وقتیکه قشون سرتیپ فالکنهاین از شمال از گردنها گذشته و داخل ایالت والاخی میگردید سردار مکنزن هم دبروجه را گرفته و از رودخانه دانوب گذشته در حوالی بخارست در اواخر محرم بقشون فالکنهاین ملحق گردید و در دهم صفر بخارست را گرفته و قشون منهزم و شیرازه گسیخته رومانی را بطرف شمال شرقی روبسوی ایالت ملدا و تعاقب نمود و برانبارهای هنگفت حیوانات و معادن نفت مشهور پوُلچ و عده زیادی اسیر دست یافت.

فرانسها در اوایل که قشون متحدین مشغول عملیات در دبروجه بودند خیال کردند که اگر در میدان فرانسه یورشی نبینند آلمانها مجبور میشوند قشون خود را از رومانی پس بکشند و عملیات خود را در آنجا مداومت نمایند. لهذا در ۲۶ ذی الحجة در میدان وردن بنای هجوم را گذاشتند و در فردای آن روز قلعه دوومون را و در چهارم محرم قلعه وورا پس گرفتند. ولی بزودی از آنها جلوگیری شد و نتیجه مطلوبه بهیچ وجه برای آنها حاصل نگردید. در ۱۸ صفر سردار کل زُفر از فرماندهی کل قشون فرانسه خلع و سرتیپ نیول^(۱) بجای او منصوب گردید. و میتوان این مسئله را نتیجه ناخوشنودی فرانسویها از پیشرفت نکردن مقاصد قشون فرانسه دانست.

متفقین باز برای رسیدن بمقصود مذکور یعنی پس کشاندن قشون آلمان از رومانی در میدان جنگ مقدونیه غربی نیز در دهه دوم محرم بنای

نشور لهستان

در همان وقتی که متفقین ملت یونان را که در حقیقت پدر معنوی خود آنها می باشد در زیر شکنجه میداشتند و رومانی هم از مراحم مشفقانه آنها کارش قریب بتمام بود دولت آلمان و اتریش در ۹ محرم ۱۳۳۵ رسماً اعلان استقلال لهستان را نمودند و ثابت کردند که تا چه درجه حقیقت امر مخالف شایعات است و چگونه دولی که داد عدالت طلبی میزند در حقیقت صفت گزگی دارند و آتهائی را که دول اتفاق بجنک خواهی و خونریزی مشهور نموده اند دارای خصایل نیک آدمیت هستند و آزادی ملل و دنیا از مقاصد ایشان خارج نیست.

مسئله صلح

در ۱۵ صفر ۱۳۳۵ دول چهارگانه اتحاد با وجود آنکه اوضاع نظامی آنها از همیشه بهتر و امید بخش تر بود و بتازگی بخارست را گرفته و بمقدارهای زیاد از ما کولات و غیره دست یافته بودند همه متفقاً بدول اتفاق پیشنهاد صلح نمودند و نیت خود را در جلوگیری از خونریزی آشکار داشتند. ولی جواب متفقین در ۶ ربیع الاول ۱۳۳۵ امید عالیمان را مقطوع نمود.

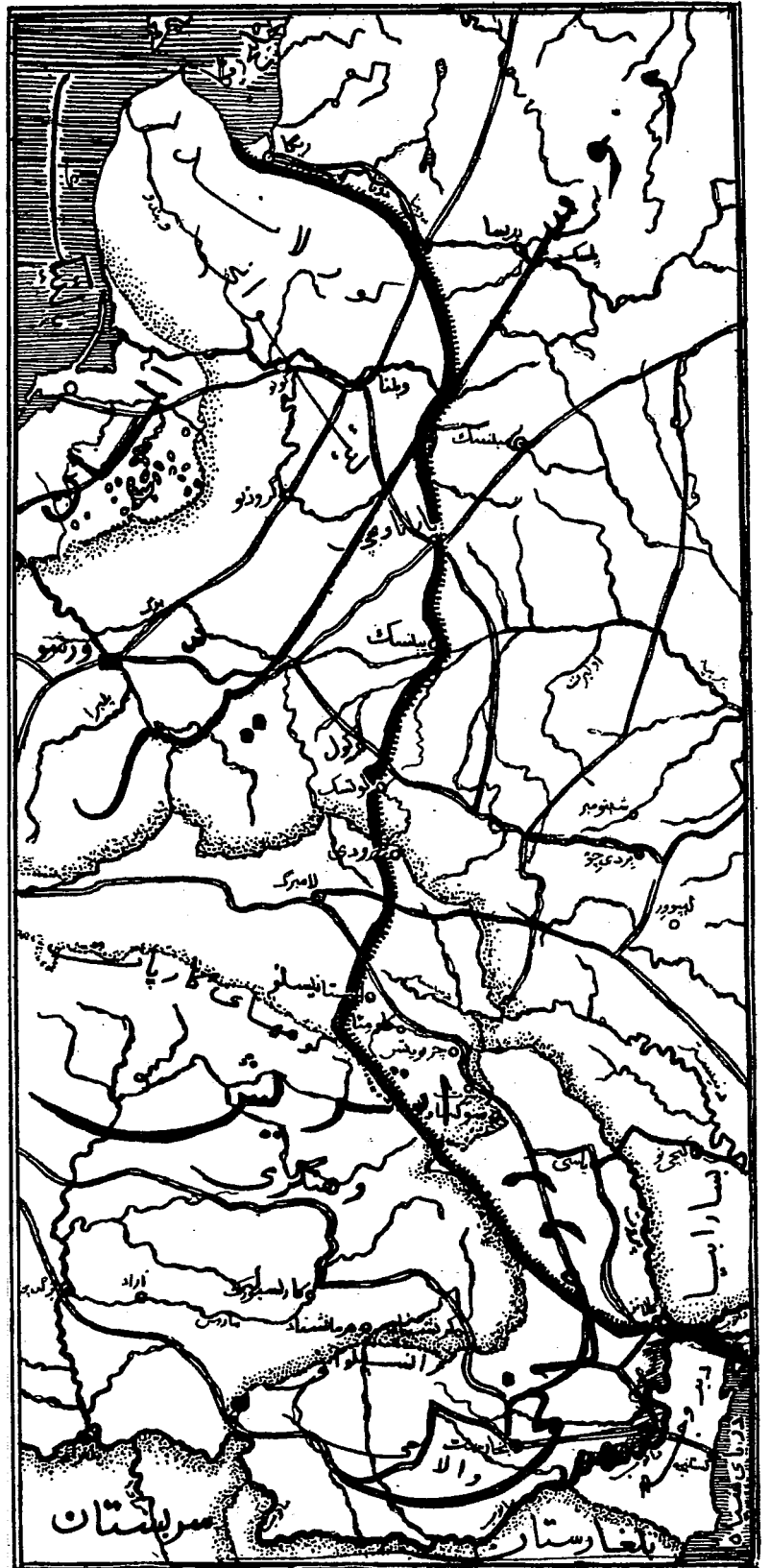
در ۲۵ صفر ویلسون رئیس جمهوری ممالک متحده ینگ دنیا که در ۱۴ محرم ۱۳۳۵ دو باره بریاست جمهوری آن مملکت منتخب شده بود یاد داشتی بممالک جنگاور فرستاد. در آن یاد داشت ویلسون ممالک جنگاور را دعوت می نمود که رسماً اظهار بدانند با کدام شرایط حاضر بعقد صلح و یا بافتاح باب مذاکره آن هستند و نیز اظهار میداد که پیشنهاد او از پیشنهاد دول چهارگانه اتحاد جدا و مستقل است و موجب اصلی پیشنهاد او موقع خود ایالات متحده امریکاست که بیش از پیش از اثرات این جنگ در رنج و ضرر است و هر روز خود را بیشتر در زیر تهدید می بیند و بیم آن می رود که دیر یا زود بشرکت در این گیرودار مجبور گردد و الا شخص ویلسون بجنودی خود مایل بواسطه بودن در صلح نیست.

چند روز پس از پیشنهاد امریکا دولت سویس جداگانه و ممالک اسکانندیناوی (سوئد و نروژ و دانمارک) با هم نیز پیشنهادی تقریباً بهمان مضمون بدول جنگاور فرستاده و آنرا دعوت بعقد صلح نمودند. ولی در جواب تمام این پیشنهادها دول اتفاق که آلت اجرای سیاست دولت انگلیس گردیده اند اظهاراتی نمودند که هانا عبارات سبک و بی ادبانه آن برای خود هرگونه امید بهبودی و صلحی کافی بود.

جنگ در دریا

اعلیحضرت امپراطور آلمان در سال ۱۳۱۶ گفته بود که آئینه آلمان در روی دریاست. جنگ کنونی این مسئله را بخوبی واضح داشت و مخصوصاً ثابت نمود که کشتیهای تحت البحری هم اسلحه بر بهای کارگری است.

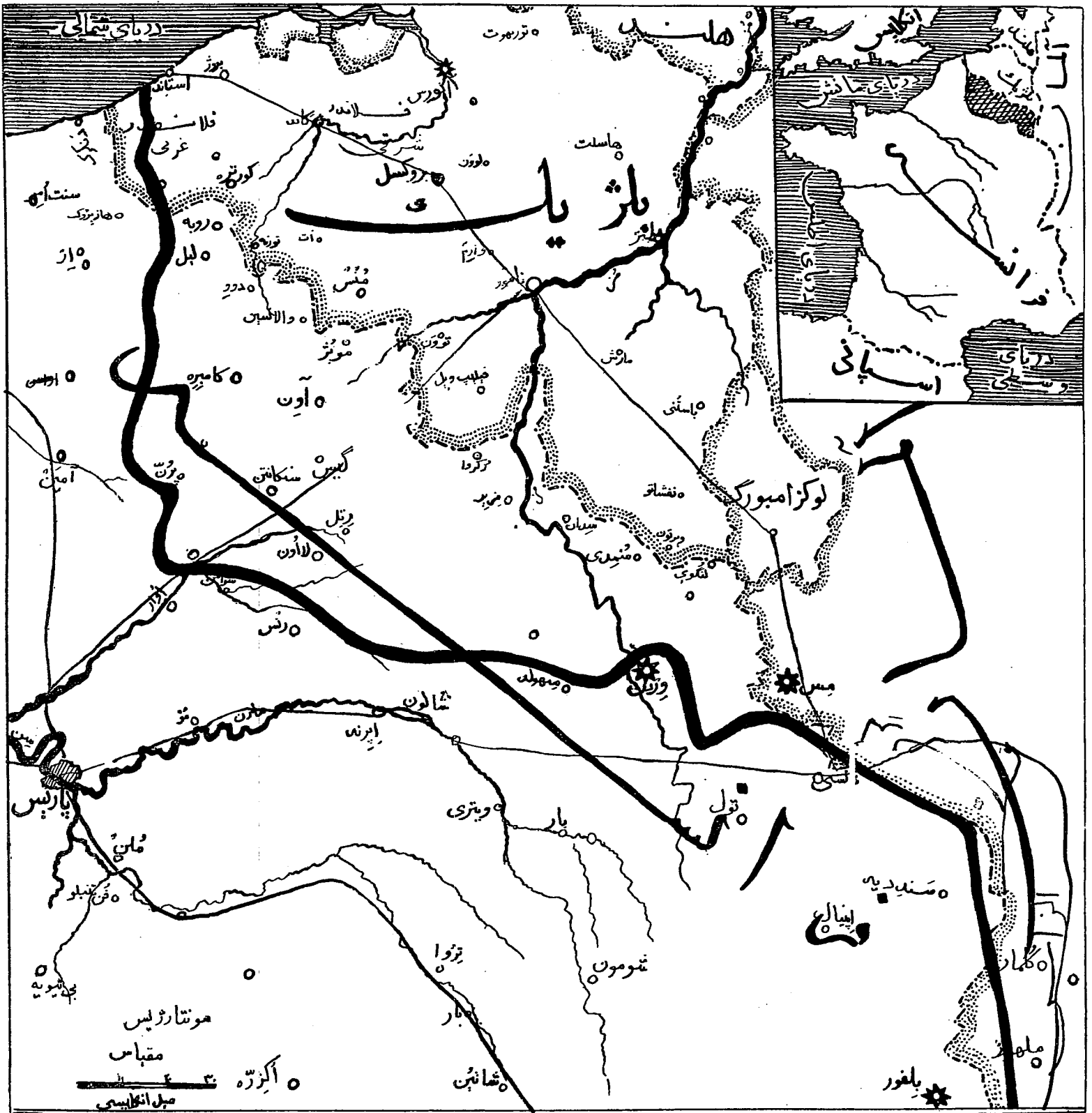
در عرض سال گذشته قوه دریائی وزیر در یائی آلمان مخصوصاً ضررهای فاحشی بدشمن وارد آورد و همراه بر فعالیت خود افزود. چنانکه مجموع



مقیاس ۱:۵۰۰۰۰
کیلومتر

میدان جنگ شرقی

که بکلی منافی با بیطرفی پرتغال و قوانین بین المللی بود باعث شد که در ۴ جمادی الاولی دولت آلمان بسفیر خود در لیزبون امر فرستاد که تذکره خود را بطلبد و بسفیر پرتغال در برلین تذکره حرکت داده شد و از این روز بعهد دخول پرتغال در جنگ رسمی گردید.



میدان جنگ غربی

غربی دانمارک بین قوای بحری آلمان و انگلیس اتفاق افتاد. در این جنگ از انگلیس سه زره پوش و دو «کروازور» که رویهمرفته بیشتر از ۳۰۰ هزار خروار میشد با چندین کشتی ضد محرب و یک زیر دریائی غرق شد و از آلمان ۴ الی ۵ کشتی که رویهمرفته نصف بارگیری کشتیهای غرق شده انگلیسی بود. عده غرق شدگان انگلیس ۴۰۰ نفر و از آلمان تقریباً ۱۰۰۰ نفر بود.

تلفات دریائی متفقین بتوسط تحت البحرهای آلمان در عرض این سال ۲۶۳۴۸۷۹ تن که قریب ۱۶ کروار خروار باشد بوده است و فقط در آخرین ماه همین سال ۲۱۷ کشتی دشمن بتوسط تحت البحرهای آلمان غرق شده است.

در روی دریا هم کشتیهای آلمانی چندین بار با دشمن مصاف دادند و مهمترین آنها جنگ اسکاژراک است که در ۲۷ رجب ۱۳۳۴ در سواحل

ملیون ایرلند را موسوم بسیر رجر کزمنت که در ۱۸ جمادی الآخرة در موقی که با یک کشتی مملو از اسلحه قدم بجاک ایرلند مینهاد گرفتار شده بود در لندن بدار زدند.

وقعه قابل اهمیت دیگر جنگهای است که در مستملکات آلمان در افریقا واقع شد. در اول سال گذشته در ماه ربیع الثانی کامرون که در مغرب افریقا واقع است پس از زد و خوردهای بسیار بدست قشون انگلیس و فرانسه افتاد و باقی مانده اردوی آلمانی داخل در گینه اسپانیائی گشته و اکنون در آنجا در توقیف هستند. در افریقای شرقی قشون آلمان تمام سال را با وجود عدم رابطه با آلمان استقامت ورزید و اگرچه بالأخره در ۶ ذی القعدة ۱۳۳۴ دار السلام پای تحت افریقای شرقی آلمان هم تسلیم دشمنان گردید لکن هنوز قسمتی از مستعمره در دست قشون آلمان است و جنگ در کمال شدت بر پاست.

در عرض همین سال چندین نفر اشخاص نامی لیک حق را اجابت نموده و آرزوی ختام این منظره هولناک دنیای کنونی را با خود بجهان دیگر بردند. مهمترین این اشخاص امپراطور اتریش فرانسوا ژوزف بود که در تاریخ ۲۵ محرم ۱۳۳۵ در گذشت و تاج و تخت را بپیرا زاده خود امپراطور کارل گذاشت. فرانسوا ژوزف ۸۶ سال زندگانی و ۶۸ سال سلطنت نمود و حوادث زندگانی او مخلوط است با تاریخ اغلب واقعات مهمه هفتاد سال اخیر فرنگستان.

وفات فن در گولتز پاشا در ۱۴ جمادی الآخرة ۱۳۳۴ در وقتیکه با تمام قوی ودانائی خود و مخصوصاً با تعلق زیادی که بمملکتین اسلامی عثمانی و ایران داشت مشغول جنگ با دشمنان ما بود البته جای آن دارد که در خاطر هر ایرانی نقش بنده و سالهای سال برای او طلب مغفرت نمایند. فن در گولتز پاشا در سال آخر عمر خود بسمت سپهسالاری کل قشون ملی ایران و اردوی ششم عثمانی بیغداد رفته و در اواخر صفر ۱۳۳۴ بکرمانشاه هم آمده بود و چند روزی در آنجا گذرانده و باز بیغداد مراجعت نموده بود.

دیگر از اشخاصی که در این سال در گذشتند یکی شکری پاشا سردار مشهور و شجاع عثمانی است در تاریخ ۳ شعبان ۱۳۳۴. در همین روز یوان شی کای رئیس جمهوری چین نیز وفات یافت.

از طرف متفقین از اشخاص نامی که در این سال در گذشتند یکی لرد کیچنر بود که چنانکه مذکور شد در ۲ شعبان ۱۳۳۴ غرق گردید. دیگر سرتیپ گالینی فرانسوی است که بسفاکی مشهور بود و در چهارم رجب ۱۳۳۴ وفات یافت. دیگر لرد کرومر معروف است که سابقاً سالهای سال نماینده سیاسی انگلیس در مصر بود و در ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۵ وفات نمود.

تغییر هیئت دولت انگلیس را نیز در ۱۴ صفر میتوان از وقایع مهمه این سال دانست و مخصوصاً خارج شدن لرد گری معروف از کار وزارت امور خارجه پس از یازده سال وزارت.

پنج روز پس از این واقعه کشتی جنگی همپشیر که لرد کیچنر وزیر جنگ مشهور انگلیس بر آن سوار بود و بطرف روسیه میرفت بنارنجک دریائی خورده غرق شد و لرد کیچنر را نیز با خود بقعر دریا برد.

وقایع دریائی مهم دیگر این سال یکی مسئله کشتی آلمانی معروف به «مووه» است که پس از چندین ماه دریا نوردی و غرق نمودن ۱۵ کشتی دشمن در دو ماه اول سال در ۱۸ ربیع الثانی یکی از بنادر آلمان مراجعت نمود.

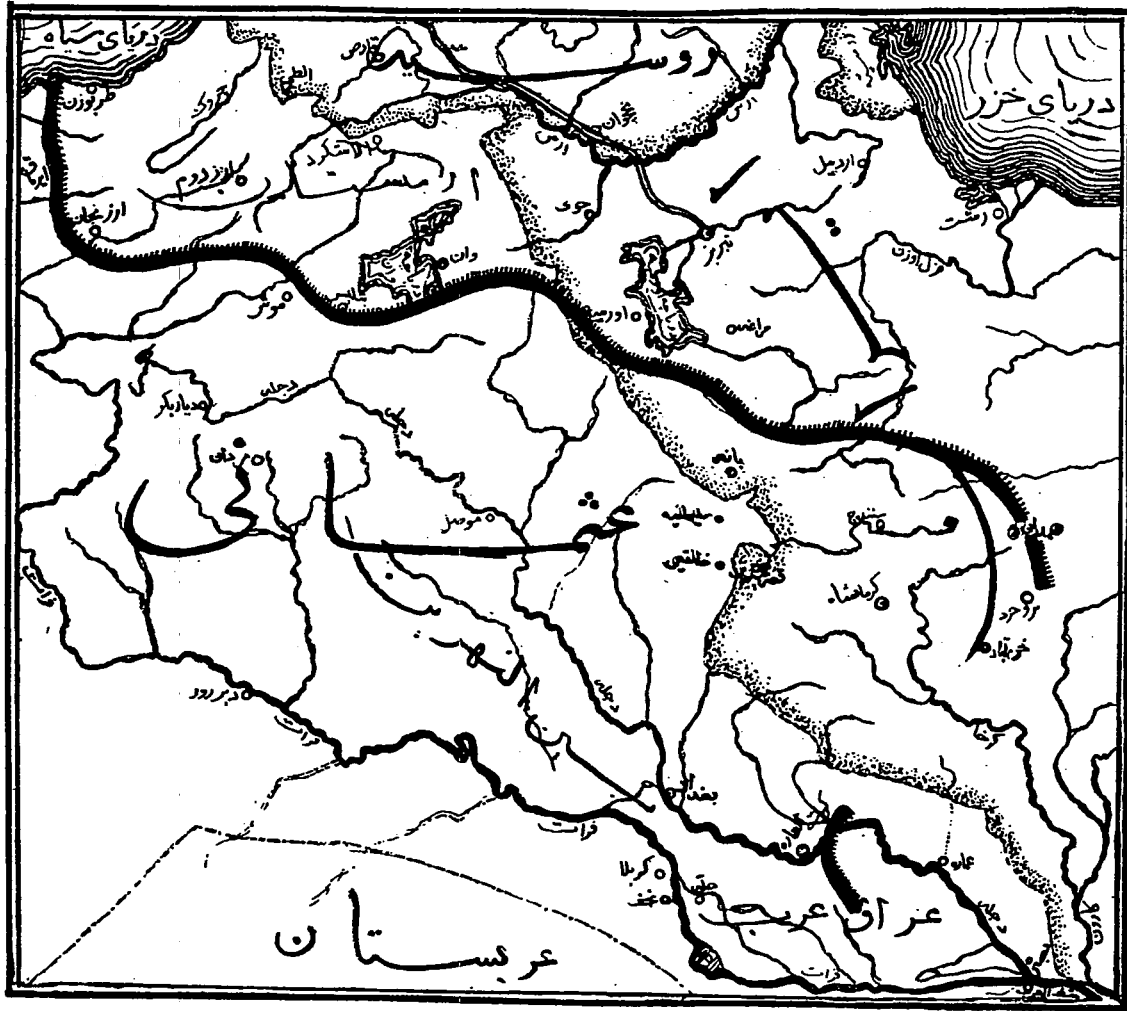
رفت و آمد تحت البحرهای تجارتی آلمان با امریکا برای حمل و نقل مال التجاره هم از اهم وقایع دریائی این سال است. از این قبیل اولین تحت البحری تجارتی آلمان که با امریکا رفت موسوم به «دویچلانده» بود که در ۲۱ شعبان از بندر برین حرکت نموده و در ۸ رمضان ببالتیمور از بنادر ایالات متحده ینگو دنیا رسید.

هوا نوردان

هوا نورد معروف بزبیلین از مختصات آلمان است و در عرض سال گذشته زبیلینها چندین بار بسواحل انگلستان و حتی بخود لندن حمله کرده و خسارهای زیاد وارد آوردند از آنجمله در شب ۲۵ ربیع الاول ۱۳۳۴ که شهرهای صنعتی انگلیس را بگوله باران کردند، شب ۲ جمادی الاولی که بسواحل هول هجوم آوردند، شب ۳ جمادی الآخرة بخود لندن هجوم آوردند، شب ۲۶ جمادی الاولی بسواحل شرقی انگلیس حمله نمودند، شب ۲۲ جمادی الآخرة بلندن و کولچستر هجوم نمودند، شب ۲۴ جمادی الآخرة هجوم بیندر مارکیت در ساحل شرقی، شب سلخ شوال هجوم بسواحل شرقی انگلیس، شب ۳ شوال هجوم بلندن و سواحل شرقی، شب ۹ شوال هجوم بسواحل شرقی، شب ۲۵ شوال هجوم بسواحل شرقی و یک قسمتی از خود لندن، شب ۳ ذی القعدة باستحکامات لندن و یارموت یورش آوردند، شب ۲۹ ذی القعدة هجوم بخود لندن، شب ۲۷ ذی القعدة هجوم بیندر نظامی پورتموث، شب سلخ محرم ۱۳۳۵ هجوم بلندن، شب ۲ صفر هجوم بمرکز تجارتی.

وقایع مختلفه

از وقایع مهمه این سال یکی شورش ایرلند بود بر ضد دولت انگلیس که در ۱۹ جمادی الآخرة ۱۳۳۴ در شهر دوبلین بوقوع پیوست. انگلیسها با منتهای بی مروتی با آنها رفتار نمودند و جواب داد طلبی آنها را با گوله دادند. زد و خورد چندین روز طول کشید و بالأخره در ۳ رجب شورشیان از راه اضطرار تسلیم شدند. در ۳ شوال یکی از رؤسای



میدان جنگ قفقاز و ایران و عراق عرب

اما واقعات یک ساله گذشته در ایران

معلوم است که پس از دخول عثمانی در جنگ وقایعی که در ایران اتفاق افتاد از قبیل اقدامات روسها در تجاوز بجاک عثمانی از آذربایجان در اوایل جنگ دنیائی، و گرفتاری قونسول اتریش و عثمانی در تبریز و اورمیة وسایر اتباع آلمان در آذربایجان از طرف قشون روس در همان اوقات، و تجاوز انگلیسها بجاک ایران در طرف اهواز و ناصری و جنگ آنها با عثمانیها در آن حدود در اواسط ربیع الثانی ۱۳۳۳، و گرفتاری هولست آلمانی در تخمزه در ربیع الأول و هلینمش آلمانی در اهواز در ربیع الثانی و گرفتاری قونسول آلمان لیسمان در بوشهر در ۲۲ ربیع الثانی و واسموس قونسول آلمان در شیراز در ۲۱ ربیع الثانی همه بتحریرک انگلیسها، و حرکت تدریجی قشون روس از قزوین بسمت همدان که اسباب خیال عثمانیها از حیث امنیت بصرحه عراق شده و باعث پیش آمدن قوای عثمانی بسرکردگی حسین رؤف بیک از قصر شیرین تا کردند گردید در

اواخر جمادی الأولى ۱۳۳۳، موقع ایرانرا در حفظ بیطرفی سخت مشکل کرده بود و زمینها برای وقایع بعد حاضر نمود.

بواسطه نزدیک شدن رؤف بیک بکرمانشاه قونسولهای انگلیس و روس و اتباع آنها از آن شهر خارج شده و همدان رفته بودند. در کرمانشاه و ایالات غرب نفوذ روس و انگلیس کمتر شده و فعالیت وطن پرستان زیاد گشته بود. قونسولهای روس و انگلیس میخواستند بکرمانشاه عودت کنند ولی در کنگاور از طرف شوخان قونسول آلمان در کرمانشاه و قوای ایرانی که دور او بود جلوگیری شدند (۱۴ شوال ۱۳۳۳). و از آن زمان روس و انگلیس نسبت باوضاع ایران خیلی خشمگین شده و در صدد سخت گیری بودند. ورود سفرای آلمان و اتریش پرنس هانری دو روئیس و کنت لوگوتی از سرحد قصر شیرین بایران (در اواسط جمادی الأولى) و پذیرائی شایان از آنها در همه جا و ورود با شکوه آنها بطهران (۱۱ جمادی الآخره) بر غضب دشمنان از یک طرف و رونق فعالیت وطن پرستان ایران از طرف دیگر افزود. و هم تصرف بوشهر از طرف قوای انگلیس در ۲۶

و بدبختانه قوای ایرانی شکست خورده و قشون روس در هان روز سلخ محرم آوج را که نقطه خیلی مهم بود تصرف کرده و جلوتر رفته تا آنکه سلطان بولاق را نیز که مهم تر و نقطه عمده دفاع بود در غزه صفر گرفتند. و همین سبب همدان بخطر افتاده و ملیون در ۲ صفر مجبور بتخلیه آنجا شدند. در ۱۲ محرم بواسطه انقطاع سیم تلگراف و انتشار خبر حرکت قشون روس بطرف طهران و حرکت شاه از طهران در شیراز انقلاب شده و ملیون شهر و ادارات را تصرف کرده بریاست آقا شیخ جعفر مجتهد مجاهدین و قراسورانها قونسول انگلیس و اجزاء بانک شاهنشاهی و تلگرافخانه انگلیس و سایر اتباع انگلیس را گرفتند و برآزجان فرستادند. زنها را بملکت خودشان سالماً روانه کرده مردها را در اهرم نگاه داشتند. در ۸ صفر تا دهم آن ماه هنوز جنگ در پل شکسته نزدیک همدان میان ملیون و روسها برپا بود. در همان روزها هم جنگ در ساوه میان دسته دیگر قشون روس و پیش قراولان اردوی قم درگرفت و منتهی گردید بشکست ملیون و تصرف روسها ساوه را در ۱۱ صفر.

در ۹ صفر روسها بهمدان وارد شدند. در ۱۴ صفر جنگ هولناک رباط کریم درگرفت. این جنگ میان روسها و دسته بود از مجاهدین و قراسوران که بسرداری ابوالحسن خان قراجه داعی امیر حشمت و علی خان سیاه کوهی که بطور مخفی بشهریار آمده و بطهران نزدیک شده بودند و گویا میخواستند طهران را تصرف کنند. در این جنگ عدّه زیادی از ایرانیان مقتول و مجروح شدند و بسیار برشادت جنگ کردند.

این مختصر که ذکر شد مقدمه تواند شد برای شرح واقعات بعد که یکی از بزرگان وطن پرستان ایرانی که شاهد و ناظر وقایع و عضو مهم تاریخ اعمال و گذارشهای اخیر ایران بود و همه جا با کتبه دفاع ملی تا قصر شیرین هم‌عنان بوده بطور خلاصه مرقوم داشته اند و ذیلاً آنرا درج میکنیم. و چون شخص محترم مشارالیه بیشتر وقایع خط سیر خود را مرتباً بقلم آورده لهدا ما سایر وقایع مهم دیگر را که در سایر نقاط ایران و یا پایتخت پیش آمده بطور مقدمه مختصری بنظر خوانندگان خود رسانیدیم. اینک یاد داشت شخص محترم:

خلاصه وقایع ایران در سال گذشته

از قلم یکی از سیاستون ایران

قریب دوازده سال است که وطن ما ایران بحالت تزلزل و انقلاب زیست میکند. کشمکشهای داخلی که مستلزم انتقال شکل حکومت از استبداد قدیم بمشروطیت و آزادی جدید است و نیرنگهای دشمنان خارجی در جلوگیری از تجدید ایران، از اصلاح امور دولتی ایران، از ترقی و تعالی ملت قدیم ایران، پیوسته تاریخ سنوات اخیر مملکت کیان را درجه اول اهمیت داده است.

فته میدان توپخانه، توپ بستن مجلس، وقایع استبداد صغیر، فتح طهران و خلع محمدعلی میرزا، رجعت محمدعلی میرزا بایران. جنگهای داخلی با ارشد الدوله و سالار الدوله، عملیات رحیم خان

رمضان ۱۳۳۳ و جنگ آنها در سوّم شوال با مجاهدین تنگستان و برآزجان بریاست شیخ حسین خان چاه کوتاهی و زائر خضر و رئیس علی دلباری در بندر دلبار و جنگ در بوشهر با اردوی شیخ حسین خان مزبور در چهارم شوال مردم جنوب را سخت بهیجان آورده بود. و اگرچه بعدها انگلیسها در اواخر ذی الحجه بوشهر را تخلیه کردند ولی شرایط بدی را که برای آن کار گذاشتند مانند عزل حاکم فارس مخبر السلطنه و غیره تخفیفی در حیسات مردم نداد.

در اواخر ماه ذی الحجه ۱۳۳۳ قشون روس از قزوین بطرف طهران حرکت کرد. در اوایل محرم ۱۳۳۴ عدّه از مجاهدین ایرانی با شادو نام صاحب منصب آلمانی از کرمانشاه بطرف سنندج میرفتند. قزاقهای ایرانی که در سنندج بودند بسر کردگی بابایف نام صاحب منصب روسی در وسط راه نزدیک سنندج در تخت سلیمان در حوالی کوه مروارید از آنها جلوگیری میکنند و در ۶ محرم جنگ میان این دو دسته در میگردد. قزاقها مجاهدین را دو فرسخ عقب نشانند و پس از آنکه بقزاقها دوباره کمک و توپ و استعداد رسید مجاهدین را تا کامیاران عقب راندند و در کامیاران مجاهدین در سنگرهای محکم و قزاقها در طرف مقابل چند روز بیک فرسخ فاصله ماندند. در ۱۱ محرم بمجاهدین هم کمک و توپخانه رسید و قزاقها را تا تخت سلیمان عقب نشانند. در ۱۲ محرم قزاقهای ایرانی از همدان رسیده بقوای بابایف ملحق شدند.

مقارن این احوال اعلیحضرت هایبونی و همه رجال دولت و وکلا عزیمت حرکت از طهران کردند و بتدریج از شب سوّم محرم ۱۳۳۴ تا روز هفتم رو بطرف قم رفتند. در روز مزبور شاه و سایرین که عازم حرکت بودند در دقیقه آخر بواسطه مداخله سفرای روس و انگلیس از حرکت منصرف شدند. از طرف دیگر در همان اوقات در طرف همدان عدّه از قزاقهای ایرانی قسمتی از قراسوران منظم (ژاندارم) ایرانی را خلع سلاح کردند. بالأخره روز ۱۴ محرم در همدان قراسورانها و مجاهدین بقزاقهای ایرانی ساخلوی همدان حمله کرده و آنها را مجبور بتسلیم و خلع سلاح نمودند و بدین واسطه همدان و حوالی آن تا نزدیکهای قزوین بدست ملیون افتاد و تقریباً تمام ایران باستانی قزوین و ولایات شمالی سرحدی در قلمرو نفوذ و حکم کتبه دفاع ملی قم درآمد.

در سلخ محرم ۱۳۳۴ در آلچی میان قزوین و همدان اولین جنگ رسمی قشون روس با ایرانیان واقع شد. روسها پس از فرستادن قشون از قزوین بطرف طهران که تا ینگی امام و بعد تا کرج رسیدند ولی داخل طهران نشدند پشت سر هم از قفقاز قشون وارد کرده و از راه گیلان بقزوین رسانیدند. آن وقت دو دسته اردوی سیار درست کرده و سردار باراتوف که رئیس قوای روس در ایران شد یک دسته را بطرف قم و برضد ملیون آن طرف و دسته دیگر را بسوی همدان گسیل داشت. و همین دسته دوم بود که در آلچی با طلیعه قوای مجاهدین ایرانی که بنا بر خبر رسمی خود روسها مرگب از ۵۰۰ نفر قراسوران و ۱۴۰۰ نفر مجاهد و دارای دو توپ و یک توپ مسلسل بودند مصادمه و جنگ کردند

و ایرانیان بواسطه اهمیت مقام جغرافیائی و نفوذ در دنیای اسلامی مخصوصاً اهمیت میدادند. ولی همینکه حسیات عمومی را برضد خود مشاهده کردند ضدیت آنها روز بروز با دولت و مخصوصاً با مجلس شورای ملی که محرک حسیات مخالف میدانستند در تزايد شد.

دسته مخالف هم مرکب از آلمان و اطریش و عثمانی بیکار نبودند برای آنکه مبادا روس و انگلیس عملیات خود را بحدود عثمانی امتداد دهند. ایران مفید بحال آنها هم بود. آنها هم مشغول بعملیات برضد دشمنان خود بودند. حسیات قاطبه مردم ایران با آنان همراه و عملیات آنها بکامیابی نزدیکتر بود. و هرروزه نفوذ عمومی از روس و انگلیس وبهمان نسبت اقدامات استقلال شکنانه آنها در نقاط مختلفه ایران و مخصوصاً در پایتخت زیادتیر میشد. کار را بر مجلس و دولت سخت تر میکردند و هرروزه بر قوای نظامی خود در حدود آذربایجان و خراسان و گیلان و قزوین میافزودند و دولت را بیشتر در تحت تهدید میآوردند.

در اواخر بهار ۱۳۳۳ چارلز مارلینگ^(۱) بسنت سفارت انگلیس معین و وارد طهران شد. روس و انگلیس اختیارات تام باو داده بودند که در وقت لزوم از سپهسالاری قفقاز هر قدر قشون که لازم دارد بایران وارد کند. در این زمان حکومت بدست مشیر الدوله تشکیل و او هم با کمال گرمی مشغول بانجام امور و اصلاحات داخلی و حفظ بیطرفی بود. مجلس هم بقانون گذاری مشغول، لایحه مائیه گذشته وقانون نظام و سرباز گیری در دست بود و امید این میرفت که بترتیب سرباز گیری اجباری محدود و یا بنیچه بندی قدیم قشونی بزودی فراهم شود.

مارلینگ بحض و ورود ملاقاتی از رئیس الوزرا خواستگار و تهدید سخت نمود که اگر کابینه مشیر الدوله استعفا ندهد قشون روس بیایتخت خواهد آمد. مشیر الدوله مستعفی و قرار بود که سعد الدوله رئیس الوزرا و مجلس منحل گردد. سلطان احمد شاه رضا نداده و مجلس و کابینه مشروطه طلبان هم اقدامات سخت کرده این نیت بسنگ خورد ولی کابینه عین الدوله و فرمانفرما روی کار آمد. این کابینه کوشش میکرد که بیطرفی ایران را کاملاً نگاه داشته و ضمناً با روس و انگلیس تا اندازه مدارا کند. ولی حسیات عمومی و عملیات اردوی مخالف موافق این سیاست مدارا نبود. حسیات اکثریت مجلس همیشه حسیات عمومی را پیرو است. پس از چند صباحی کار بر عین الدوله و کابینه او مشکل و استیضاحی از طرف مجلس راجع بامور غرب و برضد فرمانفرما بعمل آمد. ولی صدر اعظم عین الدوله خود را با مسلک فرمانفرما متحد کرده و بالأخره با فرمانفرما مستعفی شده و بحران شدیدی در میان تولید نمود.

عمر این بحران خیلی طولانی بود ولی بالأخره مستوفی الممالک دامن همت بر کمر زده کابینه خود را تشکیل داد (پس از انقضاء مدت نیابت سلطنت ناصر الملک این دفعه دوم بود که مستوفی الممالک بریاست وزرا تعیین شد). افتادن کابینه عین الدوله و تشکیل کابینه مستوفی الممالک و ازدیاد حسیات وطنی ایرانیان خلاف میل روس و انگلیس بود. مستوفی

Charles Marling (۱)

و شجاع الدوله، اولتیماتومهای روس، وقایع عاشورای تبریز و مشهد، و غیره هر یک فصل مهمی را در وقایع دوره مشروطیت ایران حائز است. ولی در این دو سنه اخیره اوضاع ایران یک رنگ بین المللی بهمرسانیده است. حسیات ایرانی، غیرت مردم، حس انتقام، میل مفرط بازادی و حفظ استقلال، عملیات خارجی. نیرنگهای دشمنان و وضع جغرافیائی نگذاشت ایران در این جنگ بین المللی بیطرف بماند. عناصر حساس ملت گرد هم جمع و با دشمنان دیرینه داخل مبارزت شدند. امروزه ایران اگرچه دارای حکومت بیطرف ولی میدان مهمی را از میدانهای جنگ بین المللی تشکیل میدهد. قسمت مهمی از مملکت بدست ملتون اداره و بکمک عساکر اسلامی دولت بزرگ همجوار عثمانی در مقابل قشون روس که یک قسمت بزرگی از مملکت را اشغال کرده اند در میدان جانبازی بیش از همه وقت فدا کاری بمنصه ظهور میرسانند.

طلوع دوره سوم مجلس شورای ملی تقریباً مقارن بود با شروع جنگ بین المللی جاریه. اگرچه عملیات روس و انگلیس در غیبت مجلس، خرابکاریهای بلژیکها در خزانه، قلت مائیه، ضعف حکومت مرکزی، سرکشی اشرار، فقدان عده کافی نظامی، خود سری حکام، و غیره موانع بزرگی برای کامیابی مجلس تهیه کرده بود ولی عزم جزم وطن پرستان، نیت پاک شاه نوجوان و اشتغال روس و انگلیس در جنگ بین المللی امید واری میداد که ایران بتواند استفاده کامل کرده باصلاحات امور و استحکام اساس مشروطیت موفق گردد. دسته های سیاسی که در دوره دوم مجلس دائماً مشغول زد و خورد بودند معایب اختلافات زیاد را فهمیده برای تقویت دولت متفقاً کار می نکردند. از همان اوایل دوره سوم چهار دسته منظم دموکرات، اعتدال، علمیه و بیطرف کمیسیون مختلطی تشکیل و پیشنهادهای دولت را در آنجا تنقید و متفقاً از مجلس میگذراندند. لوائح مائیه و عدلیه و نظام از مجلس بزودی هر چه تمامتر میگدشت و بدست دولت بمقام اجرا میرسید. افق روشنی بنظر نمایان و امید واری هر روز بیش از بیش در تزايد بود.

ولی وقایع جدید سخت تری در جلو مملکت پدیدار گردید. دولت بزرگ همسایه مسلمان که داخل جنگ بین المللی شد محاربه عمومی را نزدیکتر و حس وطنی و اسلامی ایرانیان را بیشتر متحرک ساخت. ایرانی در عقب فرصت بود که انتقامی از دشمنان دیرینه خود بکشد، خود و مملکت را از زیر نفوذ روس و انگلیس یکباره خارج نماید. چه موقعی از این بهتر، هرروزه خبر شکست دشمنان میرسید. دولت عثمانی همسایه ایران با آنها دست بگریبان، دنیا بدو اردو منقسم. اگر ایرانی برضد دشمنان خود داخل جنگ شود در صورت کامیابی استقلال آن محفوظ و دست دشمنان بکلی کوتاه خواهد شد. این فکر در داخله قوت میگرفت. ولی دو دسته محارب هم ایرانی را تنها بفکر خود نمیگذاشتند.

روسها و انگلیسها از همان اول وعده معاملات بهتری میدادند و میخواستند دولت ایران را کاملاً با خود همراه سازند. بایران

که بعد بقلب سپهسالار اعظم ملقب گردید مفوض شد. سپهسالار بیچاره مدتی با سیاست ایران صعوه وار در چنگال عقاب روس و انگلیس بازی میکرد. هرچه روسها و انگلیسها میخواستند میکردند و فقط قبلت از جانب سپهسالار اعظم گفته میشد.

اواخر که قشون عثمانی همدان را متصرف شدند و ارمانه و رعایای روس و انگلیس هم از پایتخت فرار میکردند پیشنهادهای روس و انگلیس را راجع بقرار داد نظامی و مالی سپهسالار اعظم در یک کاغذ خصوصی غیر رسمی در ۱۱ رمضان ۱۳۳۴ قبول کرده و از کار کناره گرفت. (قرار داد مزبور عبارت بود از تشکیل دو قفره قشون ایرانی هر کدام یازده هزار نفر یکی در شمال در زیر اداره صاحب منصبان روسی و دیگری در جنوب در زیر اداره صاحب منصبان انگلیسی و تشکیل انجمن مختلطی از مأمورین انگلیسی و روسی و بلژیکی ایرانی برای نظارت تامه در مالبه ایران).

اعلیحضرت هایونی آقای وثوق الدوله را بتشکیل کابینه مأمور کردند. وثوق الدوله هم در اوایل پائیز کابینه خود را تشکیل داد و امروزه رئیس الوزرا اوست. هنوز درخواستهای استقلال شکنانه روس و انگلیس را قبول نکرده ولی معلوم است که فشار زیادی متوجه اوست.

حکومت طهران هیچ آزادی در خود ندارد و در نبودن مجلس شورای ملی قانوناً مبادرت بامور سیاسی نمیتواند بکند. متوالیاً هم بر قوه دشمن افزوده میشود.

ایران خواهی نخواهی میدان جنگ متخاصمین شده است. قشون عثمانی و داو طلبان ایرانی کلیه کمرانشاه و ملایر و همدان و قسمتی از کردستان را متصرف و در همین خطوط با قشون روس برابر هستند. و در حقیقت میدان جنگ قفقاز تا حدود عراق ایران تمتد و در این خط طولانی زدو خورد میشود.

پس از شرح این مقدمه وقایع ایران را از طرف ملیون که اهم واقرب باطلاع ماست بطریق فهرست ذیلاً بطور اختصار ذکر میکنیم:

- ۳۰ ذی الحجه ۱۳۳۳ حرکت قشون روس بطرف طهران.
- ۳ محرم ۱۳۳۴ ... رسیدن قشون روس بکرج.
- ۲-۴ محرم حرکت جمعی از وجوه دموکراتها از طهران.
- ۵ محرم تأسیس کمیته دفاع ملی در قم.
- ۷ محرم حرکت جمعیت زیادی از وجوه وکلا و کلیه دستجات سیاسی بطرف قم.
- ۷ محرم تصمیم اعلیحضرت سلطان احمد شاه بحرکت از طهران وتغییر پایتخت و بعد فسخ عزیمت.
- ۷ محرم تلگراف متحد المال کمیته دفاع ملی بکلیه ایالات و ویالات بامضاء هیئت رئیسه آن در تهییج مردم وحاضر السلاح نمودن آنان. تلگرافخانه قم را کمیته دفاع ملی متصرف شده و تمام ولایات جنوب وغرب متحد المال مغایره شد ولی ولایات شرق وشمال

الممالک کوشش در حفظ بیطرفی میکرد و باطناً با دو طرف مذاکرات نزدیک میداشت که در صورت نقض بیطرفی حالت ایران چه خواهد بود و برای آتیه آن چه تدارکاتی خواهد شد. روسها و انگلیسها عراق عرب را باستانی می بخشیدند و ایرانی را تطمع بر داخل شدن در جنگ بر ضد برادران اسلامی خود عثمانیان میکردند. دیگران هم حیثیات قاطبه مردم را بخود متمایل دیده وعده ونوید میدادند.

در او اسط ذی الحجه ۱۳۳۳ از منابع روسها و انگلیسها در طهران شهرت پیدا کرد که مستوفی الممالک قطعاً بطرف آلمان متمایل و قرار داد مخفی هم رد و بدل شده است.

در اواخر ماه مزبور عده زیادی قشون روس از باکو بطرف ایران حرکت کرد و سلخ همان ماه قشون روس از قزوین بطرف پایتخت عازم شد و رسماً خبر دادند که قشون روس برای جلوگیری از دسایس آلمان و متحدین او پایتخت را تصرف و مفسدین را بر طرف خواهد کرد.

سوم محرم ۱۳۳۴ جمعی از وجوه وکلای دموکرات مجلس وغیره از طهران حرکت کرده و روز ه محرم کمیته دفاع ملی را در قم تأسیس کردند. همینکه قشون روس نزدیک بکرج شد و بیش از یک منزل بطهران نداشت اعلیحضرت سلطان احمد شاه در ۷ محرم تصمیم حرکت از طهران وتغییر پایتخت فرمود. بنایندگان مجلس هم رسماً اطلاع داده شده بود که در رکاب اعلیحضرت حرکت کنند. از صبح آن روز سیاسیون و منتقدین طهران از عمال دولت و دیگران پایتخت را ترک و بطرف قم حرکت میکردند. در همان دقیقه که سلطان احمد شاه عازم حرکت بود نمایندگان روس و انگلیس بحضور رفته وعده دادند که قشون روس بطهران وارد نشود و در کرج بماند. بتشویق وتهدید زیاد اعلیحضرت را از حرکت منصرف کردند. ولی عده زیادی از نمایندگان و منتقدین که قبلاً حرکت کرده بودند مراجعت نکرده بقم رفتند و کمیته دفاع ملی ملحق شدند. بیشتر قوای قراسوران (زاندارمری) هم در حسن آباد مابین طهران و قم متوقف گردید.

مجلس شورای ملی از هانروز بسته ومشروطه طلبان و آزادی خواهان از طهران پراکنده شدند. اعلیحضرت سلطان احمد شاه وحکومت طهران در حقیقت از آن روز تا بحال اسیر تسلط نظامی روس شده اند. قشون روس مانند حلقه انگشتر دور آنها را گرفته. در خود طهران عده زیادی از قشون دشمن نیست ولی تمام اطراف را احاطه کرده است. آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان و قزوین و طهران و قم و عراق امروزه در زیر نفوذ نظامی روس گرفتار است.

در ۱۶ ماه صفر ۱۳۳۴ کابینه مستوفی الممالک مستعفی و فرمانفرما که معروف بتأمیل سیاست مدارا با روس و انگلیس بود تشکیل کابینه کرد. از قرار معلوم فرمانفرما هم آنقدر آلت دست روس نبود که موافق میل روسها باشد.

مقارن عید نوروز در اواخر ربیع الثانی یا اوایل جمادی الأولى ۱۳۳۴ کابینه فرمانفرما نیز استعفا داده ورشته امور طهران بولی خان سپهسالار اعظم

ویس از چند روز کلیه قراسوران اصفهان وکاشان وعده سوارهای بختیاری و داوطلب محلی متجاوز از دو هزار سوارویاده بطرف پروجرد حرکت کردند. وقتی بیروجرد رسیدند که قشون روس نیاوند وملایرا ضبط وراه معمولی را بر آنان بسته بودند. این قوه با عده زیادی از نمایندگان ومهاجرین که عقب مانده بودند از راه لرستان پس از سختیهای خیلی زیاد ودادن تلفات مقارن عید نوروز وارد قصر شیرین اردوگاه ملیون شدند.

۱۰ ربیع الاول ورود اعضای کمیته دفاع ملی باره منزل امیر

مفتح بختیاری. امیر مفتح بختیاری دو پسر خود را سیصد سوار بکمک یاور دوماره (۱) وملیون همدمان و دولت آباد فرستاده بود. با وجود اینکه از طهران اورا سخت منع وتهدید کرده بودند باز با یک غیرت زیادی بر ضد دشمنان مملکت تدارک قوی میدید. پس از آنکه روسها سلطان آباد را تصرف کردند عده بست خین واره روانه کردند. امیر مفتح خانواده خود را برداشته بکوههای چهارلنگ واملاک بختیاری خود رفت.

۱۰ ربیع الاول . . . شکست قوای ملی ایران مرگب از یک عده

قراسوران بسرکردگی یاور دوماره و یک عده سوار کرمانشاهی وعده زیادتری لر ومتفرقه وسوارهای امیر مفتح در دولت آباد. روسها در همان زمان که بساوه غلبه کردند همدان را هم متصرف و در آنجا تدارکات زیاد میدیدند. چند دفعه بطرف دولت آباد و کرمانشاه عقب نشاندند ولی بالأخره قوای تویخانه خود را بقسمی زیاد نمودند که توپهای داوطلبان ایرانی با آن برابری نیکرد و از دو طرف بدولت آباد حمله کردند. تمام روز جنگ در میان بود. عصر همان روز روسها قدری عقب رفته قوای ایرانی غالب بودند. ولی دوباره روسها فشار آورده دولت آباد را گرفتند. قوای قراسوران وبختیاری و زندی بطرف نیاوند عقب کشیدند، سوارهای لر متفرق و سوازه کرمانشاهی بطرف بید سرخ عقب رفتند. جنگ ملایر قطعی نبود ولی بجوبی معین کرد که استعداد جنگی روسها یش از استعداد داوطلبان ایرانی بود و ممکن بود با همان استعداد بطرف کرمانشاه حمله آورده استحکاماتی را هم که بتازگی در گردنه بید سرخ کنده و ساخته بودند بیچانند. هر روز برای روسها از راه قزوین کمک میرسید. راه ساخته با اتومبیل از دریای خزر بزودی میآمدند و مهتات میآوردند. ولی از برای قوای ایرانی هیچ کمک نمیرسید فقط اوایل ربیع الاول یک فوج قشون عثمانی رسیده و با عده قراسوران استحکامات بید سرخ را حفظ میکردند.

۱۰ ربیع الاول . . . روسها دولت آباد ملایرا ضبط نموده از یک طرف

از راه کنگاور کهنه نیاوند فشار میآوردند و از طرف دیگر از طریق کنگاور باستحکام بید سرخ حمله میکنند. کنت گائیز مأمور نظامی سفارت آلمان در همین واقعه کشته شد.

۱۳ ربیع الاول . . . روسها سلطان آباد عراق را متصرف شدند.

همین روز اعضای کمیته دفاع ملی در چهار فرسخی سلطان آباد بودند.

بواسطه جلو بودن طهران از مضمون این متحد المال بیخبر ماند. این متحد المال همان روز تصمیم حرکت شاه متخاره شد وهیجان زیادی در اهالی تولید کرد. ودر همان روز در قم اعلان جهاد داده ویک کمیسیون مرگب از وجوه اهالی قم مشغول جمع آوری اعانه واسلحه شد.

در اوایل محرم ۱۳۳۴

نظام السلطنه حاکم پروجرد و لرستان و عربستان دامن مردانگی بکمر زده عزم خود را در خدمت بملتون جزم نموده ویا یک عده قوی بطرف نیاوند وملایر حرکت ودر ۲۹ صفر وارد صحنه گردیده وریاست کل قوای ملی ایران را بر عهده گرفت.

نظام السلطنه فی الحقیقه در این راه جانبازی وفدا کاری کرده واز همان وقت تا امروز شب وروز مشغول سرانجام کار میباشد. نه در سختی ملول ونه در فیروزی مغرور، سیاست وکیاست را با دلاوری و سربازی مزوج ویوسته کلیه ملیون را قدر دان مردانگی خود میدارد. معلوم است با بودن نظام السلطنه ریاست کل بعهده ایشان وامروزه که یک قسمت عمده ایران که عبارت باشد از کرمانشاهان وملایر ونیاوند وهمدان وقسمتی از کردستان ولرستان در تحت اقتدار ملیون است امور حکمرانی ونظامی که باری است بس سنگین بر عهده ایشان است یا یک هیئت با م حکومت موقتی.

۱۷ محرم - ۷ صفر . . . ایام حکمرانی کمیته دفاع ملی در قم با کمک کلیه

دستجات سیاسی و وجوه نمایندگان آنها.

اواخر محرم نزدیک شدن قشون روس بساوه وقم وجلوگیری

از آنها بواسطه سواره شاهسون بغدادی وسوارهای متفرقه کاشی وغیره.

۱۱ صفر غلبه روسها در ساوه وحركت کمیته دفاع ملی از

قم بطرف اصفهان. عده از قراسوران با چهار توپ مسلسل در منظریه با روسها مضاف داده پس از چندین ساعت جنگ بدون تلفات زیاد عقب نشست. ولی امیر حشمت تبریزی در همین وقت در رباط کریم نزدیکی طهران شکست خورده قوه اش متفرق شد.

۱۲ صفر ورود اعضای کمیته دفاع ملی بکاشان ونگریستان

اوضاع ناگوار آنجا.

۱۵ صفر حرکت کلیه مشروطه طلبان از کاشان باصفهان.

۲۸ صفر حرکت اعضای کمیته دفاع ملی وعده زیاد دیگری از

وجوه مشروطه طلبان ومهاجرین طهران از اصفهان بطرف کرمانشاهان. قشون روس در این وقت پس از تصرف ساوه وقم دو قسمت شده قسمتی بطرف کاشان وجنوب وقسمتی دیگر بطرف عراق وغرب حرکت کرده در همین تاریخ کاشان را متصرف شدند. قراسوران محلی ریاست کابینتان ارتنگرن (۱) سوئدی با چهار توپ صحرائی وچهار توپ مسلسل بسمت اصفهان عقب نشسته بقراسوران اصفهان بسرکردگی یاور کیلاندر (۲) ملحق شد. امیر حشمت تبریزی هم در مابین کاشان و اصفهان با آنها یوسته

بتواند با قوای موجوده سنگرهای بید سرخرا حفظ نماید. نگاهداری مواقع دفاعی قوه و توپ و قورخانه لازم داشت و هیچ کجکی از خارج نیرسید و بلاوه عقب نشینیهای پی در پی قوای غیر منظم داوطلب را سخت سست و رنجیده خاطر کرده بود. عقب نشینی زیاد برای قوای نظامی زهری است قاتل چه رسد برای قوای ایلی و داوطلب غیر نظامی. عده زیادی از سوارهای متفرقه در کرمانشاه جمع شده بودند ولی برای جنگ فایده زیادی نداشتند. یک عده داوطلب قشون نادری گرفته شده بود ولی قبل از آنکه مشق آنها تمام شود و برای میدان جنگ مفید باشند کرمانشاه تخلیه شد و نشد از آنها استفاده نمود. قوه که جنگ میکرد مرگب بود از یک فوج قشون عثمانی و قریب دو هزار نفر قراسوران منظم. قراسورانهای بیچاره بدقت بود بدون تعطیل و راحتی جنگ میکردند. کجک بانها نیرسید و با لباس تابستانی و گیوه در پشت سنگرهای پر از برف بید سرخ در مقابل دشمن زد و خورد میکردند. وفی الحقیقه رشادت آنها قابل ستایش است که باوجود این همه سختی میتوانستند باز خود داری کرده و در مقابل دشمن با فشاری نمایند.

۱۷ ربیع الثانی

تخلیه سنگرهای بید سرخ در مقابل روسها. از روز ۱۵ ربیع الثانی جنگ سخت شروع شد. روسها از همه طرف حمله ور بودند. هر قدر از آنها کشته میشد از قشون احتیاط جای آترا پر کرده دوباره حمله میآوردند. شجاعان ایرانی و عثمانی سخت مدافعه میکردند و عده زیادی از مدافین شربت شهادت نوشیدند. چون کار سخت شد و دشمن جری و بیم آن میرفت که مقامات قزوینه و بید سرخرا دشمن بحمله بگیرد شب ۱۸ ربیع الثانی امر داده شد که سنگرها را تخلیه و مدافین عقب نشینی اختیار نمایند.

۱۸ ربیع الثانی

صبح زود وجوه نمایندگان با حضور نظام السلطنه جلسه کرده قرار شد شب همان روز کرمانشاه را تخلیه و بطرف کردند و قصر شیرین حرکت نمایند. بارانهای پی در پی راهها را بوسی گل و خراب کرده بود که گذشتن از آنها بنهایت مشکل بود مهیندا با وجود سختی راه و فشار دشمن قشون ملی ایرانی و فوج عثمانی بدون تلفات عقب نشستند و خود را از دشمن دور نمودند.

۱۹ ربیع الثانی

قشون روس کرمانشاه را تصرف نمود. ورود بقصر شیرین. نظام السلطنه در قلعه مرحوم شیرخان صمصام الممالک سنجان که نام او و ذکر مردانگی و ایران دوستی بی پایان او و کسان او جاودان در تاریخ خواهد ماند منزل نمود. قوای ملی کرندرا سنگر بندی کرده و در جلوی دشمن مدافعه میکردند. قوای عثمانی قدری زیاد شد و ایل سنجان هم خیلی با فشاری در کجک بقوای ملی نمود. هیئت نمایندگان در اینجا مانند کرمانشاه مجالس منظم داشتند و با نظام السلطنه تبادل افکار مینمودند. هیئت حکومت موقتی هم اواسط جادی اولی رسمی و هفته یکی دو مجلس داشت. مقارن عید نوروز یک دسته نمایندگان و مهاجرین و قوای اصفهان و کاشان که در بروجرد عقب مانده و نتوانسته بودند از راه معمولی خودشان را بکرمانشاه برسانند و از راه خرّم آباد لرستان آمده بودند وارد قصر شیرین شدند. در راه باشکالات غریبی دوچار

۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۴ ورود اعضای کمیته دفاع ملی وعده از وطن پرستان بروجرد. پس از دو روز توقف در بروجرد اعضای کمیته بطرف نهاوند که دو منزلی بروجرد است حرکت نمودند و ورود آنان مصادف شد با ورود یاور دو ماره و قشون عقب نشسته او (۲۲ ربیع الاول).

۲۴ ربیع الاول

اعضای کمیته و مهاجرین طهران با یک عده سوار زندی از نهاوند حرکت و تمام راه از جلوی پیش قراول دشمن گذشته و از راه کنگاور کهنه و از استحکامات بید سرخ گذشته بعد از ظهر وارد محنه اردوگاه قوای ملی شدند.

۲۸ ربیع الاول

ورود اعضای کمیته دفاع ملی وعده زیادی از مهاجرین بکرمانشاهان. همان روز اقبال الدوله حاکم کرمانشاه از شهر خارج شده و بد و فرسخی نقل مکان کرد. اشکالات امور کرمانشاه در این موقع خیلی زیاد بود. اقبال الدوله و عده زیادی بر ضد نظام السلطنه و ملیون کار میکردند. قوای ملی هم بواسطه نرسیدن کجک و عقب نشینیهای پی در پی دلسرد و رنجیده خاطر بودند. عناصر فاسده محلی هر روز مورث اختلال نظم و آسایش عمومی میشدند.

سلخ ربیع الاول

ورود نظام السلطنه و دکتر وکیل (۱) نماینده دولت امپراطوری آلمان از محنه بکرمانشاه. نظام السلطنه در دار الحکومه وارد و در کمال قدرت مشغول رتق و فتق امور گردید. ولی از همان وقت معلوم بود که توقف در کرمانشاه تمتد نخواهد بود. دشمن از هر طرف فشار میآورد و کجکی هم برای قوای ملی نیرسید.

۵ ربیع الثانی

ورود میرزا سید محمد طباطبائی و جمعی دیگر از نمایندگان بکرمانشاه. حضرات از دسته خودشان از بروجرد مجزا و قبل از آنکه راه کنگاور کهنه بکلی بند پیاید خودشان را از بید سرخ گذرانده بودند. پس از ورود حضرات کلیه نمایندگان حاضر در کرمانشاه جلسه ساخته بنا بر آن نهادند که متحدا و منظم مشغول نظارت امور سیاسی و با نظام السلطنه همدست باشند. این هیئت که بنام مجلس موقتا کار میکرد ریاست کلیه قوای ملی را بنظام السلطنه محول کرد. کمیته دفاع ملی هم ریاست نظام السلطنه را تأیید نمود. پس از مذاکرات با نظام السلطنه قرارداد هیئتی هم در زیر ریاست نظام السلطنه بنام حکومت موقتی معین شود بوسی که مسئولیت امور متوجه آن هیئت باشد. نیز قرارداد نمایندگان حاضر استنکاف از عضویت این هیئت نکنند. ولی قبل از آنکه این هیئت رسمی بشود تخلیه کرمانشاه بمیان آمد و کار بر هم خورد. ضمنا اقبال الدوله را تحت الحفظ بصرحه فرستاده بودند و در همان جا بود تا ورود روسها او را بکرمانشاه آوردند. مارشال فن در گولتز پاشا در حدود ۲۵ صفر ۱۳۳۴ بکرمانشاه آمده و ریاست قوای کرمانشاه را بصرهنگ بپ صاحب منصب آلمانی محول داشته بود. عملیات نظامی در این وقت در دست سرهنگ بپ بود و مشار الیه مایوس بود که

۱۰ سوال استرداد همدان بدست قشون اسلامی. در این وقت نظام السلطنه با آقایان نمایندگان و مهاجرین که در بغداد و کاظمین جمع شده بودند بکرمانشاه مراجعت کرده بساط حکومت ملی را گسترده. نظام السلطنه با هیئت حکومت موقتی مشغول حکمرانی قطعاتی که بدست قوای اسلامی فتح شده و جمع آوری استعداد میباشند. دکتر واسیل نماینده سابق دولت امپراطوری آلمان هم در این بین از بغداد بفرنگستان مراجعت نموده و یاور نادلنی^(۱) بجای او منصوب گردید. و امروز جناب نادلنی در کرمانشاه با نماینده نظامی دولت علیّه عثمانی در مقرر حکومت ملی اقامت دارند. از قرار اخبار اخیره اوضاع سیاسی و نظامی میدان ایران خوب است و از هرجهت رضایت بخش است. استعداد نظامی کاملی از عثمانی و داوطلبان ایرانی در مقابل دشمن جنگ میکنند و چند دفعه هم که اخیراً دشمن حمله نموده باسانی عقب نشاندن شده است. دولت آباد ملاپررا روسها اخیراً گرفتند ولی فوراً قوای اسلامی بدانها حمله نموده دشمن را متفرق و دولت آباد را در ۸ ربیع الاول ۱۳۳۵ دوباره بحیطة تصرف آوردند.

گردیده بودند ولی با جزئی تلفات و از دست دادن بعضی مهمات بسلامتی وارد شدند. پس از ورود این دسته نمایندگان و مهاجرین زمینه ائتلاف قطعی فرق مختلفه سیاسی در قصر میسر گردید.

۲۷ جمادی الأولى ۱۳۳۴ انفصال کمیته دفاع ملی و اتحاد کلیه عناصر وطن پرست اعلام گردید و قرار شد کمیته از کلیه عناصر وطن خواه حاضر بنام هیئت مدافعین وطن تشکیل شود.

۳ رجب تخلیه قصر شیرین و غلبه روسها. تخلیه سنگرهای کردند هم شیه بود بتخلیه استحکامات بید سرخ. دشمن روز بروز قوه خودش را زیاد کرد و بسنجاییها سخت حمله آورده سنجاییها مدتی مقاومت نمودند ولی بعد در مقابل عده زیاد دشمن تاب مقاومت نیاورده راهرا تخلیه کردند. پس از گرفتن مقامات سنجایی گرفتن مقامات کردند برای دشمن آسان شد و تخلیه کردند و قصر شیرین حتی گردید. اول بی دست و پاها جلو فرستاده شدند و بعد نظامیها عقب کشیدند. یک عده قراسوران بسر کردگی حبیب الله خان یاور رشادت فوق العاده بمنصبه ظهور رسانید. قوای کردند که عقب می نشست دوچار فشار دشمن شده و نزدیک بود دشمن بر آنها غلبه کند. یاور حبیب الله خان جلوی دشمن را بسته خود را مابین قشون روس و قشون خسته انداخت و پس از یک روز جنگ با تلفات خیلی کم عقب نشینی اختیار نمود. قوای ملی ایرانی و قوای عثمانی تا خاتمین عقب نشینند. روسها هم آنها را تعقیب نمودند. در خارج خاتمین جنگی شد. پیش قراولان روس شکست خورده عقب نشینند و در سرحد ایران سنگر بندی نموده مقیم شدند. نظام السلطنه و مهاجرین ایرانی به بقوبه آمده و از آنجا بکاظمین و بغداد آمدند.

۵-۷ رجب ورود نظام السلطنه و وجوه نمایندگان بکاظمین.

۱۶ رجب ورود انور پاشا بغداد. انور پاشا نهایت محبت را درباره نظام السلطنه و هیئت سیاسی ایران و تمام مهاجرین ایرانی مرعی داشت. درچند روز توقف بغداد اغلب با نظام السلطنه با هم بودند و بزیرت کاظمین هم با نظام السلطنه متفقاً آمدند. وعده هم گونه مساعدت داده و بتخلیل پاشا والی بغداد دستور العمل و سفارشهای لازمه داده و موجبات آسودگی حال و خیال ایرانیان را تا آنجائی که ممکن بود فراهم آوردند. کلیه کارکنان عثمانی از والی بغداد گرفته تا نظمیته خیابان منتهای نیکوئی را نسبت بمهاجرین ایرانی میذول میداشتند.

۲۲ رجب حرکت انور پاشا از بغداد. معلوم بود که آمدن انور پاشا بغداد و مذاکرات طولانی با خلیل پاشا و نظام السلطنه بی نتیجه نخواهد بود. قوای طرف ایران عنقریب بقسمی زیاد خواهد شد که روسها را بکلی از طرف غرب ایران بیرون کرده کرمانشاه و همدان را از لوٹ وجود آنان پاک خواهند کرد. و همین وعده را عثمانیها بایرانیها میدادند.

۲۸ رجب تشکیل هیئت اداره جنگی ایرانی بریاست سردار مقتدر کاشانی در بغداد. استرداد قصر شیرین بدست قشون اسلامی.

۷ شعبان استرداد کرمانشاه بدست قشون اسلامی. ۲۹ شعبان

صاحب منصبان سوئدی قراسوران ایران

در اواسط محرم ۱۳۳۵ (اوایل ماه نوامبر ۱۹۱۶) کاپیتان لوندربرگ^(۲) یکی از صاحب منصبان سوئدی قراسوران ایران در یکی از روزنامههای سوئدی موسوم به «زیدسونسکا داگبلاد»^(۳) مقاله مفصلی مرقوم داشت و در آن مقاله سرهنگ نیسترم^(۴) را مسئول اتفاقات سوء در قراسورانی قرار داد و ادعا کرد که نیسترم بود که رفقای خود را بدست دول ائتلاف داد و انگمان^(۵) را بحبس انداخت.

در جواب این مقاله نیسترم در روزنامه سوئدی «افتن بلاد»^(۶) مورخه ۲۰ محرم (۱۷ نوامبر) شرحی نوشت و بدون آنکه واقعا جوابی به لوندربرگ بدهد با الفاظ قبیح بررقای خود و ملیون ایران ناسزا گفت. ولی نقطه نظر او بیشتر معطوف بصاحب منصبان سوئدی بود که در اول انقلاب ایران با عقیده صاف خود که باید برای ایران خدمت کرد بطرف ملیون رفته بودند. بعد از نشر مقاله نیسترم صاحب منصبان سوئدی قراسوران ایران خود را مجبور دیدند که از خود دفاع نمایند لهذا مشروحه نوشته و همه امضا کرده و در همان روزنامه سوئدی «افتن بلاد» مندرج ساختند و اغلب روزنامههای آلمان نیز عین آنرا نقل کرده اند و ما ترجمه آنرا عیناً در ذیل مینگاریم:

صورت مشروحه صاحب منصبان سوئدی

بسمت صاحب منصبی قراسورانی در ایران موقع ما طوری بود که ما بخوبی فشاری را که انگلیس و روس بایران وارد میآوردند حتی

(۱) Nadolny (۲) Lundberg (۳) Sydsvenska Dagbladet (۴) Nyström (۵) Angman (۶) Aftonbladet

سلطنتی احضار شد. در آنجا باو حکم شد که طهران را فوراً تخلیه کند و خود شاه اظهار کرد که میخواهد از طهران خارج شود و از برای امنیت اعلیحضرت مابین طهران و قم خود ادوال شخصاً مسئول خواهد بود. روسها در آن حال فقط سی کیلومتر (تقریباً پنج فرسخ) از طهران دور بودند.

دولت ایران بتمام سفارتخانهها یک متحد المال رسمی فرستاد تقریباً بدین مضمون: «از آنجائی که شاه در زیر فشار قشون استیلائی روس نمیتواند بطور دلخواه و آزادانه با سفرای دول دیگر داخل مذاکرات شود لهذا خودرا مجبور می بیند که بایتخت را تغییر داده و مقر دولت را بجای دیگر انتقال دهد. از تمام سفرها خواهش میشود که شاه را پیروی کرده تا در مکان دیگری که دولت موقتی در آنجا خواهد بود خارج از فشار قشون خارجی مشغول مذاکرات شوند».

هیچکس از ما این لایحه را ندید فقط شفاهاً بما گفته شد. بلا فاصله بعد از حکم اعلیحضرت در حضور رئیس الوزرا ادوال بتمام شعب قراسوران حکم داد و بیایالات هم تلگراف کرد که شاه مصمم شده است بایتخت را تخلیه کند لکن ادوال بهیچوجه اظهار نکرد که شاه اعلان جنگ کرده است.

بعد از ظهر تمام قراسوران از شهر خارج شده بود غیر از عدده مختصری سواره نظام که در دروازه شهر منتظر اعلیحضرت بود و خود ادوال که حکم شده بود همراه شاه باشد. در همان موقع هم یکی از صاحب منصبان نظمی به اریکسون^(۱) در قزوین تلگراف کرد که شاه از طهران خارج شده است و نتیجه این شد که اریکسون و کلاستر^(۲) با قراسورانهای خود بطرف همدان حرکت کردند.

در آخرین وهله باصرار جمعی رأی شاه برگشت و مصمم شد که در طهران بماند و این مسئله اسباب بسی اشکالات گشت. شایعات بسیاری در شهر منتشر شد. بیشتر اعضای مجلس و کینه ملی بطرف قم حرکت کردند. هیجان باندازه زیاد بود که فقط یک زد و خورد کوچکی مابین قشون روس و قراسوران راه طهران و قزوین کافی بود که یک بلوای عظیمی مشتعل سازد.

در ۱۳ محرم ۱۳۳۴ یاور کلاستر با ۱۵۰ نفر قراسوران تقریباً ۵۰۰ نفر قشون روس را^(۳) در همدان که دو عراده توپ مسلسل هم داشتند خلع اسلحه کرد. هیجان ملی مانند شعله آتش تمام مملکت را فرا گرفت. چندی بعد فوج هفتم بقشون همدان ملحق شد و کمی بعد از آن هم قسمت عمده فوج اول و دوم و بعد فوج چهارم و ششم هم ملحق شدند.

مدتی بود که انگلیسها مینخواستند جنگ کنان از بوشهر بشیراز بروند. در آن وقت حاکم فارس قوام الملک بود که مشهور بود بانگلیس دوستی. هر قدر اوضاع سخت تر میشد او هم بیشتر تحریک فساد میکرد. با دلائل ثابت شد که قوام الملک از انگلیسها پول گرفته بود که بقراسوران

میکردیم، روسیه در شمال وانگلیس در جنوب. آن اجحافات را امروز خوب میتوان با فشاری که همان دول بیونان وارد میآوردند مقایسه نمود. وقتیکه جنگ عالمگیر در گرفت برای ما سوئدیها هم اوضاع خیلی سخت و موقع باریک شد زیرا که با سوء ظنی داشتند که ما (چون از نژاد «ژرمن» هستیم) طرفدار آلمان میباشیم. نتیجه این شد که مؤلفین تمام قوه خودرا بکار بردند که مارا از حوزه خارج نمایند چنانکه سابقاً با مرگان شوستر امریکائی و همکاران او نمودند. اینکه این اقدامات هم نتیجه داشته از اینجا معلوم میشود که دولت سوئد عازم شد که تمام صاحب منصبانی را که هنوز داخل در نظام سوئد بودند بسوئد احضار نماید. از برای ما باز ماندگان چیز دیگری باقی نمانده بود جز آنکه کشتی را تا اندازه روی آب نگاهداریم و این بدو شکل ممکن بود:

۱ - آنکه خودمان را بر ضد عقیده خود و منافع ایران در آغوش متفقین انداخته تا وسائل لازمه نگاهداری قراسوران را بدست بیاوریم.
۲ - آنکه از برای آزادی و استقلال ایران کار کرده و طرف ملت ایران و دول مرکزی را بگیریم. ما همه با نیتیم متحد شدیم که شوق ثانی را اختیار کنیم. با دست و قول شرف با یکدیگر پیمان بستیم که همدیگر را در این کار پر زحمت و دشوار کمک نمائیم. اکثری از ایرانیها هم بهمان عقیده ما بودند. یک انجمن ملی ایجاد شد که برای حل این مسئله بکوشد. این انجمن در مجلس هم دارای اکثریت بود و لهذا قوه زیادی در دست داشت.

از برای نمایندگان متفقین کمک اوضاع بد میشد و کار بجائی کشید که مجبور شدند برای آنکه نفوذ خودرا بکلی از دست ندهند قوای نظامی بطلبند و در این کار اهمال هم نکردند. در ماه رجب ۱۳۳۳ قشون انگلیس بندر بوشهر را در خلیج فارس اشغال کرد و در تابستان همان سال روسها قوای خودرا در شمال ایران افزوده چنانکه در پاییز در قزوین ۳۰،۰۰۰ نفر سرباز روس بود و در اول محرم ۱۳۳۴ یک دسته قشون روس بطرف طهران حرکت کرد.

از این بیعد دیگر اوضاع شکل ذیل را پید آکرد: تمام شمال غربی ایران تا طهران در تحت تصرف قشون روس در آمد. قونسول آلمان در تبریز تبعید شد و اموال آلمانیها را روسها تصرف کردند. انگلیسها از بندر بوشهر بطرف شیراز روانه شدند.

در این حال شاه مصمم شد که بایتخت خودرا تغییر دهد و از طهران خارج شده بمکرر مملکت رود تا از تحت فشار دشمن بیرون آید. بواسطه شایعاتی که در خصوص اقدامات ارامنه و احتمال بلوایی در طهران انتشار یافته بود قراسوران در سربازخانههای خود حاضر شده بود. فریک^(۱) و نوردکوئیست^(۲) در شب ۵ و ۶ محرم در سربازخانه فوج دوم بودند. تقریباً ساعت ۴ و نیم صبح خود شاه شخصاً با آنجا تلفون کرده و از تصمیم خود که میخواهد از طهران خارج شود آنها را مطلع ساخت. ساعت هفت سرهنگ ادوال^(۳) که در آن زمان رئیس قراسوران بود با تلفون بقصر

(۱) Erikson (۲) Källström (۳) گویا مقصود قرائهای ایرانی باشد.

(۱) Erick (۲) Nordquist (۳) Erdwall

صدمه وارد آورد و حتی آنها را براندازد. اوضاع آن نواحی بسیار سخت گشت. صاحب منصب سوئدی انگمان که در شیراز بود اقدامات جدی کرد و در بانک انگلیس باو ثابت شد که قوام الملک از سفارت انگلیس در طهران ۱۷۳۴،۰۰۰ تومان دریافت کرده است. لکن آخر الامر خیانت نیستم که در ذیل شرح خواهیم داد اوضاع شیراز را که برای ما خیلی مناسب بود تغییر داد.

در شمال ایران قشون ایرانی با حمایت قراسوران که مرکز آنها همدان بود از محرم ۱۳۳۴ تا ۲ رجب جلوی روسها را گرفته و واقعاتی که بعد با کمک قشون عثمانی روی داد معلوم است.

اما آنچه راجع بغارت بانک است که قشون ملی را مقصر میکنند این فقط انتقامی بود از روسها که سرمایه و مایملک آلمانی را در آذربایجان تصرف کرده بودند. اما سایر تهمتهای راجع بچاول اساس ندارد زیرا که قراسوران منظمآ آنچه لازم داشت میخرید و پول میداد در صورتی که قشون استیلای روس «باسم شاه» وعادت جنگی در هر ده هر چه لازم میداشتند ضبط میکردند و خانه ولانه و وطن پرستان ایرانی را که برای استقلال و آزادی مملکت خود و بیرون آوردن آن از چنگال روسها میجنگیدند غارت و ویران می نمودند.

اکنون آن هجویی که نیستم بر ضد ایرانیان و بر ضد ما صاحب منصبان سوئدی آورده است بکلی شکل دیگری پیدا میکند اگر ما در نظر بگیریم که در آن زمان خود نیستم بجه کار مشغول بود.

در صفر و ربیع الاول ۱۳۳۳ نیستم صادق ترین کارکنی بود برای مقصد ما و تمام نوشتجات را در دست داشت و از ۲۱ تا ۲۵ صفر ۱۳۳۳ در زمان غیاب رئیس آینده قراسوران ریاست بعهده او بود. او با کسب متوقی داخل مذاکرات شد که از نظام سوئد مرخصی گرفته تا آزاده بتواند با ما کار کند. هیچ شهادتی برای آن شور قدیمی نیستم و عقیده آلمان دوستی او بهتر از حرف خود او نیست که در یک موقعی اظهار کرد که «اگر دولت سوئد بر خلاف انتظار ما با مؤلفین همراه شود من یک لحظه تردید نخواهم کرد که بفرماندهی یک دسته توپخانه آلمانی خانه موروثی خودم را سورا که پدر پیرم در آنجا مسکن دارد منهدم و ویران کنم». از حسابهایی که خود نیستم با خط خودش نوشته است معلوم میشود که نیستم بیشتر از اندازه بودجه برای سربازگیری پول داده است و در مدت قلیل اقامت خود در بروجرد با کمال جدیت سربازگیری را از پیش برده است. و از برای آنکه جای هیچ تردیدی نباشد و ما راه تکذیب را مسدود کنیم میگوئیم که آن حسابها تمام در دست ما حاضر است.

در بهار ۱۳۳۳ وقتی که سفرای آلمان و اتریش از راه عثمانی بسرحد ایران وارد شدند حکم شد که مقدار زیادی قراسوران همراه آنها تا طهران بیاید. سرهنگ نیستم مأمور شد که آن عده قراسوران را بسرحد بفرستد که بعد بریاست سرهنگ دوماره که همراه سفرای بسرحد

آمده بود بطهران بیاند. لکن نیستم بدون هیچ حکمی بریاست عده قراسوران باستقبال سفرای رفت. شور او در آن زمان تا این اندازه بود. کمی بعد از آن نیستم بطهران آمد و بکفیل سفارت آلمان یک لایحه ارائه کرد که قبلاً آنرا بما نشان داده بود و نقطه نظرش بقتله برگشته و بیطرف شده بود. و چون قوت از اتحاد برمیخیزد نیستم این اتحاد را برهم زد و همین باعث پیشرفت اقدامات سفرای متفقین گردید.

در آن هنگام سفرای متفقین میخواستند که در ریاست قراسوران اصفهان تغییری داده شود و رأی آنها به نیستم قرار گرفت. لکن این کار مطابق میل نیستم نبود و مدام ظفره میرفت تا آنکه برای یک مسافرتی بوطن خود مرخصی گرفت. از طرفی نیستم واقعا متنی میدید بدون تعطیل در ایران مشغول از طرف دیگر ادعا میکرد که میتواند تصدیق از حکم بیاورد که بی اندازه عصبانی شده است. و بالأخره چونکه اتحاد ما را برهم زده بود با وجود آنکه عده ما در مقابل آن کار عظیمی که ما در پیش داشتیم بسیار کم بود خواهش او پذیرفته شد. نیستم بلاوه اظهار میکرد که شاید در سوئد بماند زیرا که ممکن است دوباره داخل نظام سوئد شود. باری نیستم بسوئد رفت و در پائیز هانسال دوباره بطهران مراجعت کرد. باو حکم شد که بکاشان برود و بعد از چندی هم بدان نقطه حرکت کرد. در آنوقت اظهار میکرد که نه با ما و نه بر ضد ما اقدام خواهد کرد.

لکن بعد از ظهر روز ۷ محرم ۱۳۳۴ روزی که شاه میخواست طهران را تخلیه کند بما خبر رسید که نیستم بسفیر فرانسه در طهران تلگراف کرده است. چند نسخه از این تلگراف فوراً بسایر سفرای متفقین داده شد و اسباب خوشحالی آنها گشت. واضح است که فرستادن یک چنین تلگرافی که از روی قانون بایستی بوزیر داخله ایران فرستاده شود برای ما چه نتیجه داشت. با این اقدام نیستم علناً بر ضد ما برخاست. بدون اجازه و بدون آنکه اصلاً رئیس خود را مطلع سازد از کاشان بطهران حرکت کرد. مابین راه حکم رئیس قراسوران باو رسید که فوراً مراجعت کند.

نیستم در جواب این حکم با تلفون جواب داد که او نقشه بر ضد ما ندارد لهذا باو اجازه داده شد که برای یک روز بطهران بیاید. ولی بمحض ورود بطهران نیستم داخل مذاکرات با سفرای متفقین شد. لکن وقتی که یکی از رؤسای ادارات ایرانی باو فهماند که خوبست دست از این حرکات بردارد زیرا که نه صاحب منصبان سوئدی و نه صاحب منصبان ایرانی هیچکدام باو اعتماد ندارند ظاهراً او مأیوس شده بکاشان مراجعت کرد و چندی بعد تلگرافاً از دولت ایران استعفاى خود را خواست و وزیر داخله هم حکم داد که بطهران مراجعت نماید (در این بین در طهران آن تغییرات معروف روی داده بود).

در وقتی که نیستم بهم رسید کپته دفاع ملی در آنجا بود و خیالشان آن بود که نیستم را گرفته بیفداد تبعید کنند. لکن در قم نیستم

تلگراف داد خواهی

از طرف وطن پرستان ایران بویلسون

در ه ربيع الثاني تلگراف ذیل بویلسون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا فرستاده شد:

«حضرت اجل مسر ویلسون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا (واشینگتون) اظهار نامه شما بمجلس اعیان در خصوص حقوق مقدسه ملل کوچک در دل ملت ایران امید برجوشی را برای آینده وطن آنان بیدار کرد. ما از طرف ملت خودمان شما و ملت نجیب آمریکا متوسل میشویم که نقوذ تام خودتان را بکار برده تا بهرمندی از آن اصول مقدسه که شما از روی حسن نجیب انسانیت پرستانه خود شرط صحیح و حق پایداری صلح عالم ملاحظه فرموده اید شامل حال این تواد قدیم نیز بگردد.»
وحیدالملک. تقی زاده

صورت این تلگراف را اغلب روزنامه های معتبر فرنگستان درج نمودند و بعضی شرحی نیز در تأیید مطالب آن اضافه نمودند.

موجب فرستادن این تلگراف این بود که در ۲۷ ربيع الاول ویلسون بیان نامه مبنی بر شرایط پایداری صلحی که باید در موقع خود مراعات شود بمجلس اعیان فرستاده بود. بیان نامه مذکور در رعایت حقوق اصلی کلیه ملل خواه کوچک و ضعیف خواه بزرگ و توانا بالکل پیروی حسیات بلند آدمیت و انصاف را نموده و در لزوم آزاد و مستقل گذاشتن هرملتی که دارای آئین و کیش و زبان مخصوص است اصرار بلیغ نموده بود.

تبریک نامه

از طرف اداره «کاوه»

باعلیحضرت امپراتور آلمان

در ۳ ربيع الثاني که عید پنجاه و هشتم ولادت اعلیحضرت امپراتور آلمان ویلهلم ثانی بود هیئت وطن پرستان مقیم برلن نشرکنندگان روز نامه «کاوه» تلگراف تبریکی بحضور اعلیحضرت امپراتور فرستادند و در تاریخ ۷ همان ماه اعلیحضرت امپراتور بجواب آن تلگرام هیئت ما را سرافراز فرمودند و ما در اینجا صورت خود تلگراف و جواب آنرا ترجمه مینائیم:
صورت تلگراف:

«بمضور اعلیحضرت امپراتور آلمان و پادشاه روس.

هیئت وطن پرستان ایرانی مقیم برلن با شادی تمام عید پنجاه و هشتم تولد آن اعلیحضرت را که دوست بلند جایگاه و پشتیبان عالم اسلام است تهنیت میفرستد. همانسان که در موقع ولادت حضرت مسیح ستاره نجات بیدران ما نمودار گردید امروز نیز ما ستاره فروزان رستگاری را در شخص آن اعلیحضرت دانسته و اطمینان کامل داریم که دوستی گرانها و نیکخواهی امپراتوری آزادی سرزمین کهن کوروش را که آن اعلیحضرت در این زمان مظهر عظمت و فرزاندگی او گردیده استوار خواهد داشت.»
صورت جواب:

«برلن ۳۱ ژانویه ۱۹۱۷ (۷ ربيع الثاني ۱۳۳۵).

اعلیحضرت امپراتور و پادشاه نیکوترین تشکرات خود را بمناسبت تلگراف تبریک هیئت وطن پرستان ایرانی بآن هیئت اظهار میدارد.

از طرف وزیر امور خارجه: تسان (۱) رئیس تشریفات.»

بصاحب منصبان سوئدی دیگر فریک، پوست (۱) و فوسلیوس (۲) اظهار کرد که سبب مسافرت او فقط استعفای او و انجام کارهای شخصی خود است و بهر حال بسوئد خواهد رفت تا دو باره داخل در نظام مملکت خود بشود. باعتماد بقول نیستم در پیش ملیون فریک از او ضمانت کرده و خواهش کرد که با اجازه بدهند بطهران برود. حتی از برای آنکه مطمئن باشد که برای نیستم اتفافی در راه نخواهد افتاد فریک یک نفر از ملیون را مانند گروهی پیش خود نگاه داشت. نیستم سلامت وارد طهران شد و چندی نگذشت که پایتخت بواسطه قشون روس محاصره شد و دولت ایران دیگر نمیتوانست مستقل و آزادانه حرکت بکند و رأی خود را اظهار نماید. سفرای متفقین دیگر فعال ما یشاء شدند و شرایط خود را حکم میکردند. نتیجه هم خیلی زود معلوم گشت. صاحب منصبان قراسوران ایرانی که در عثمانی تحصیل کرده بودند مرخص شدند. دولت ملی برافساد و یک دولت مایل بمتفقین جای آنرا گرفت. چند روز بعد در ۲۲ صفر ۱۳۳۴ ادوال که تا آن زمان رئیس قراسوران بود مرخص شد و نیستم را بجای او منصوب کردند.

رفتاری که نیستم با رفیق قدیمی خود یاور انگمان کرد درست چگونگی اخلاق او را میرساند. نیستم مخفیانه از انگمان ریاست قراسوران شیراز را بفتح الملک یک صاحب منصب ایرانی که بدی اخلاق او واضح و آشکار است سپرد و او داشت که انگمان را با چند نفر دیگر از صاحب منصبان دیگر حبس نماید. وقتی که نیستم بسوئد آمد و دید که این واقعه در روزنامجات نشر شده و باعث خشم و غضب هموطنان خودش شده است خواست آنها را با دغای آنکه شنیده ام انگمان واریکون از راه بغداد بطرف فرنگستان در حرکت هستند ساکت نماید. لکن امروز که با او جدآ طرف شده اند مجبورآ تصدیق میکنند و میگویند میدانم که آنها هنوز در حبس هستند. همچنین مراجعت ناگهانی نیستم بسوئد که با پیش رفتن قشون عثمانی در ایران مصادف شده است علامتی است برای آنکه او وجداناً معذب بود و ما قبلاً میدانستیم و منتظر بودیم. اگر عثمانیها و ملیون ایران که بواسطه آنها کمک میشوند بیشتر نتیجه بگیرند هیچ بعید نیست که نیستم شخص بیطرف خود را دوباره در خدمت یک دولت ایران متمایل بدول مرکزی بگذارد و دوباره همان دوستی قدیمی خود را نسبت بآلمان اظهار کند.

اما در خصوص اقدامات ما و نتایج آن ما با کمال قوت قلب تحسین و تقییح آنرا بآینده وا میگداریم. ما از برای منافع ایران آن طور که عقل ما میرسید کوشیدیم.

امضا: ادوال، فریک، دوماره، چیلاندر،

پوست، اورتانگرن، هلمارک، فوسلیوس